

دکترین ترامپ و امپریالیسم جدید مگا «MAGA»

نگارنده: جان پلیمی فاستر

مندرج در مجله‌ی بررسی ماهانه (Monthly Review)، جلد ۷۷، شماره‌ی ۲، جون ۲۰۲۵

ترجمه: پویان کبیری

جولای ۲۰۲۵



تغییر چشم‌گیر در امپریالیسم ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ، چه در دوره‌ی اول ریاست جمهوری او و چه حتا بیش‌تر در دوره‌ی فعلی، سردرگمی و آشفتگی عظیمی را در مراکز قدرت حاکم ایجاد کرده است. این تغییر ناگهانی در سیاست خارجی ایالات متحده در کنار گذاشتن نظم بین‌المللی لیبرالی که پس از جنگ جهانی دوم تحت هژمونی ایالات متحده ساخته شده بود و همچنین استراتژی بلندمدت گسترش ناتو و جنگ نیابتی با روسیه در اوکراین آشکار شده است. اعمال تعرفه‌های بالا و تغییر اولویت‌های نظامی، ایالات متحده را حتا با متحدان بلندمدت خود در تضاد و کشمکش قرار داده است، در حالی که جنگ سرد جدید علیه چین و کشورهای جنوب جهان در حال شتاب گرفتن است.

تغییر در نمایش قدرت ایالات متحده آنقدر شدید است و سردرگمی ناشی از آن آنقدر زیاد است که حتا برخی از چهره‌هایی که مدت‌ها با چپ مرتبط بوده‌اند، در دام این تصور افتاده‌اند که ترامپ را انزواطلب، ضدنظامی‌گری و ضدامپریالیست بدانند. برای نمونه، کریستین پرنیتی، چپ‌گرای ناراضی، استدلال کرده است که ترامپ «به معنای چپ‌گرایانه‌ی آن، یک ضدامپریالیست نیست. بلکه او یک انزواطلب غریزی طرفدار سیاست «اول آمریکا» است که هدفش «بیش از هر رئیس‌جمهور معاصری» «برچیدن امپراتوری جهانی غیررسمی آمریکا» و ترویج یک سیاست خارجی جدید «ضدنظامی‌گری» و «مخالف امپراتوری» است.^۱

با این حال، تغییر جهانی در روابط خارجی ایالات متحده در دوران ترامپ، به دور از هرگونه ضدامپریالیستی بودن، ناشی از رویکردی فراملی‌گرایانه به قدرت جهانی است که ریشه در بخش‌های کلیدی طبقه‌ی حاکم، به‌ویژه انحصارگران فناوری‌های پیشرفته، و همچنین پیروان عمدتاً از طبقه‌ی متوسط رو به پایین ترامپ دارد. براساس این دیدگاه نفوشتیستی و انتقام‌جویانه، ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت هژمونیک در حال افول است و توسط دشمنان قدرتمندی تهدید می‌شود: مارکسیسم فرهنگی و «مهاجمان» مهاجر از درون، چین و کشورهای جنوب جهان از بیرون، و درعین حال متحدان ضعیف و وابسته‌ای که مانعی بر سر راه آن هستند.

با آغاز نخستین دولت ترامپ پس از انتخابات سال ۲۰۱۶، این رژیم طرفدار یک تغییر جهت شدید به سمت راست در سطح بین‌المللی و همچنین در داخل بوده است. در سطح جهانی، تمام منابع موجود باید بر افزایش قدرت ایالات متحده با حاصل جمع صفر و شکست چین به عنوان رقیب تازه ظهور کرده متمرکز شوند. بنابراین، در اولین دولت ترامپ بود که جنگ سرد جدید علیه چین به طور جدی آغاز شد و همزمان با آن به سمت تنش‌زدایی با روسیه تغییر جهت داد.^۲

اگرچه دولت جو بایدن متعاقباً به جنگ نیابتی برنامه‌ریزی‌شده‌ی قبلی واشنگتن علیه روسیه (که با کودتای راست‌گرایان میدان در اوکراین در سال ۲۰۱۴ با حمایت ایالات متحده آغاز شده بود) ادامه داد، با این وجود، از جمهوری‌خواهان ترامپ در ادامه‌ی جنگ سرد جدید علیه چین پیروی کرد و بدین ترتیب همزمان با دو قدرت بزرگ اورآسیا مواجهه نمود. ترامپ پس از بازگشت به قدرت، در تلاش بوده است تا جنگ نیابتی ناتو در اوکراین را پایان دادن دهد و در عوض، تمرکز خود را قاطعانه‌تر به مبارزه در آسیا معطوف نماید. حتا خاورمیانه، جایی که رژیم ترامپ در حال حاضر از نابودی آشکار - یا حذف و جابجایی کامل فلسطینی‌ها در غزه به نام «صلح» - حمایت می‌کند، در حالی که یمن را بمباران کرده و فشارها بر ایران را افزایش داده، نیز نسبت به جنگ سرد جدید علیه چین، در درجه دوم اهمیت قرار دارد.^۳

استراتژی امپریالیستی کاملن جدیدی که توسط دولت ترامپ، به‌ویژه در بازگشت دوم‌اش، ارائه می‌شود، مبتنی بر مفهوم «اول آمریکا» است. این به منزله رد نقش سنتی ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی هژمونیک به نفع یک امپراتوری فراملی‌گرا با شعار «اول آمریکا» است. یکی از مظاهر این امر، حمله‌ی ایالات متحده به سازمان‌های بین‌المللی است که بر آن‌ها تسلط کامل ندارد یا ظاهراً نامتناسبی را در آن‌ها بر دوش می‌کشد، مانند سازمان ملل متحد یا حتا ائتلاف ناتو. علاوه بر این، روابط تجاری نه به‌عنوان فرآیندهای مبادله‌ای متقابل سودمند (که در واقع در درجه اول به نفع کشورهای ثروتمندتر است)، بلکه به‌عنوان روابط معاملاتی که صرفن براساس قدرت ملی تعیین می‌شوند، در نظر گرفته می‌شوند.

در این زمینه، اعمال تعرفه‌های گمرکی رژیم ترامپ بر تمامی کشورهای دیگر، از جمله تعرفه‌های بالا بر حدود شصت کشور (در فهرست «روز آزادی» او در دوم آوریل)، صرفن تلاش ساده‌ای برای کسب مزایای اقتصادی نیست، بلکه باید به‌عنوان نمایی از بازی قدرت در نظر گرفته شود که از طریق آن تسلط ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی می‌تواند تضمین گردد. تحت استراتژی «اول آمریکا»ی ترامپ، واشنگتن به دنبال دریافت باج از متحدان خود است که از این پس باید به نحوی هزینه‌ی حمایت نظامی ایالات متحده را بپردازند که در نتیجه به پیدایش اشکال جدیدی از درگیری میان‌امپریالیستی (یا درون‌امپریالیستی) می‌انجامد.

با هدف قرار دادن چین، پیشنهاد رسمی بودجه‌ی نظامی ترامپ برای سال مالی آینده، افزایشی نزدیک به ۱۲ درصد را پیش‌بینی می‌کند و آن را به ۱ تریلیون دلار می‌رساند (درحالی که هزینه‌های نظامی واقعی معمولن دو برابر سطح رقم رسمی اعلام شده هستند).^۴

محتمل‌ترین نتیجه‌ی چنین تحولاتی - اگر متوقف نشوند - آغاز عصر جدیدی از فاجعه، در مقیاسی نه چندان متفاوت با دهه‌ی ۱۹۳۰، خواهد بود که با ویرانی اقتصادی، زیست‌محیطی و ناشی از جنگ مشخص می‌شود.^۵ این امر نه به افزایش سلطه‌ی ایالات متحده، بلکه به زوال شتابان آن منجر خواهد شد، چرا که هژمونی دلار آن و نهادهای بین‌المللی که قدرت ایالات متحده به‌طور تاریخی بر آن‌ها متکی بوده است، هرچه بیش‌تر تضعیف می‌شوند. در درون رژیم ترامپ نیز، تلاش‌های واشنگتن برای اعمال قدرت خود در سطح جهانی، تنها تضادهای داخلی بین سرمایه‌ی انحصاری-مالی با منافع اقتصادی جهانی آن و جنبش ملی‌گرایانه‌تر ترامپ با شعار «آمریکا را دوباره بزرگ نمائیم» را تشدید خواهد کرد. هرگونه تلاشی برای نگهداشتن چنین رژیم ارجحایی، مستلزم سرکوب بیش‌تر خواهد بود، درعین حالی که آینده به مقیاس شورشی که این سرکوب ایجاد می‌کند، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بستگی خواهد داشت.

دکترین ترامپ

به طرز طنزآمیزی، قوی‌ترین و بحث‌برانگیزترین ادعاها در مورد ماهیت صلح‌طلب و ضدامپریالیستی رژیم ترامپ توسط چهره‌های سابقین چپ مانند پرنیتی مطرح شده است. پرنیتی در سال ۲۰۲۳ در مقاله‌ای با عنوان «جرم واقعی ترامپ مخالفت با امپراتوری است» که برای نشریه‌ی «کامپکت Compact» ارگان رسانه‌ای تحت هژمونی «مگا» نوشت و مدعی شد که ترامپ طرفدار یک سیاست خارجی ضدپنتاگون و «ضدامپریالیستی» است و «بی‌اعتنایی مطلق را به «مجموعه‌ی امنیت ملی» از خود نشان می‌دهد.»^۶

با این حال، به نظر می‌رسد پرنیتی با توصیف ترامپ به عنوان یک ضدامپریالیست، کل ساختار امپریالیسم را فراموش کرده است، که مربوط به استثمار/سلب مالکیت جهانی و استراتژی‌های سلطه بر جهان است. ترامپ نه تنها در دولت اول خود افزایش تاریخی در هزینه‌های نظامی را اعمال نمود و در موارد متعدد از نیروی مرگبار در سطح بین‌المللی استفاده کرد (از جمله کاهش محدودیت‌ها در بمباران غیرنظامیان)، بلکه و مهم‌تر از آن، جنگ سرد جدید علیه چین را آغاز کرد.^۷ دولت دوم ترامپ دوباره هزینه‌های پنتاگون را به شدت افزایش می‌دهد و درگیری با چین را در مقیاسی بزرگتر ترویج می‌نماید. آنچه پرنیتی و دیگران به‌عنوان نوعی ضدامپریالیسم می‌بینند، در واقع یک استراتژی جدید امپریالیستی جهانی در سطح ملی و بین‌المللی است که هدف آن معکوس کردن افول هژمونیک ایالات متحده و شکست دادن چین است. این تغییر جهت استراتژیک، حمایت قوی‌تری هم در جنبش «مگا» ترامپ و هم در عناصری از طبقه‌ی میلیاردر سرمایه‌داری انحصاری، به‌ویژه بخش‌های فناوری پیشرفته، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و انرژی، که با رژیم عوام‌فربانه‌ی او همسو هستند، دارد. همان‌طور که پرابهات پاتنایک، اقتصاددان مارکسیست مشهور هندی، اظهار داشته است، سیاست خارجی ترامپ نه ضدامپراتوری است و نه بی‌فکر، بلکه بهتر است آن را به‌عنوان «استراتژی احیای امپریالیسم» توصیف نمود.^۸

جنبش ملی‌گرای پوپولیستی مگا «MAGA» (آمریکا را دوباره بزرگ نمائیم) بر پایه‌ی نگاهی نژادمحور به جهان بنا شده است؛ دیدگاهی که در آن ایالات متحده به‌عنوان یک ملت سفیدپوست مسیحی با سرنوشتی مقدر دیده می‌شود. از این منظر، ایالات متحده در طول تاریخ خود، تا قرن بیستم به جایگاه «ملت شماره یک تحت فرمان خدا» دست یافته بود، اما پس از آن، از درون و بیرون تضعیف شد و اکنون نیازمند بازگرداندن آن جایگاه از دست‌رفته است.

تصادفی نیست که ترامپ در مارس ۲۰۲۵ پرتزهای از جیمز کی. پولک (James K. Polk)، یازدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، را در دفتر بیضی شکل خود در کاخ سفید آویزان کرد. پولک ریاست بزرگترین سلب مالکیت ارضی زمین در تاریخ ایالات متحده را از طریق جنگ مکزیک و آمریکا بر عهده داشت، که در آن واشنگتن بیش از پانصد هزار مایل مربع از خاک مکزیک، از جمله کالیفرنیا و بخش عمده‌ای از جنوب غربی را، در حالی که تگزاس را ضمیمه نمود، تصرف کرد و از طریق «معاهده‌ی اورگان»، حاکمیت بر مناطق مورد مناقشه در شمال غربی اقیانوس آرام را به دست آورد.^۹ جاده‌طلبی‌های پُریاهوی ترامپ برای ضمیمه کردن گرینلند، بازپس‌گیری کانال پاناما و حتا (گرچه دور از ذهن‌تر) ادغام کانادا به عنوان پنجاه و یکمین ایالت - و نیز تغییر نام خلیج مکزیک به خلیج آمریکا - همگی با هدف بازآفرینی روح «امپراتوری در حال ظهور آمریکا» صورت می‌گیرد.^{۱۰}

برای درک استراتژی امپریالیستی رژیم «مگا»، بررسی «دکترین ترامپ» ضروری است. دکترین‌های ریاست جمهوری در مورد سیاست خارجی معمولاً توسط رسانه‌ها بر اساس اعلامیه‌های کاخ سفید در مورد مسائل مهم سیاست خارجی، برجسته و شرح داده می‌شوند. با این حال، در مورد دکترین ترامپ، این سیاست به‌طور کامل از درون توسط مایکل آنتون، ایدئولوگ برجسته‌ی جریان مگا، که از فوریه ۲۰۱۷ تا آوریل ۲۰۱۸ عضو شورای امنیت ملی ایالات متحده و معاون دستیار رئیس‌جمهور در امور ارتباطات استراتژیک بود، بیان شد. او در حال حاضر مدیر برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری در وزارت امور خارجه است، سمتی معادل دستیار وزیر امور خارجه. در طول دوران اولین دولت

ترامپ، به آنتون - پس از آن که دیگر مستقیم در استخدام کاخ سفید نبود - به وضوح مأموریت داده شد تا به اظهارات متعدد و به نظر متناقض ترامپ در مورد سیاست خارجی انسجام ببخشید.

در سال ۲۰۱۹، آنتون زمانی که به عنوان مدرس و پژوهشگر در «کالج هیلز دیل» در میشیگان، که تحت سلطه‌ی جریان «مگا» بود، مشغول به کار بود، مقاله‌ای در نشریه‌ی «سیاست خارجی» (Foreign Policy) منتشر نمود که بر پایه‌ی سخنرانی‌اش در دانشگاه پرینستون با عنوان «دکترین ترامپ» نگاشته شده بود که قرار بود به بیانیه‌ی نیمه‌رسمی رویکرد استراتژیک کلی رژیم «مگا» تبدیل شود.^{۱۱} وظیفه‌ی آنتون این بود که استراتژی «اول آمریکا»ی ترامپ را به گونه‌ای تعریف نماید که همسو با پوپولیسم ملی و ضدجهانی‌گرایی باشد و در عین حال به اندازه‌ی کافی ستیزه‌جویانه باشد تا نمایانگر یک استراتژی جهانی تهاجمی جدید باشد. بدین ترتیب، این استراتژی چیزی را شکل داد که از آن با عنوان «واقع‌گرایی اصولمند» یاد می‌شد؛ که ریشه در منافع ملی خودمحور داشت، و با تفسیرهای محافظه‌کارانه از ایده‌های متفکرانی چون نیکولو ماکیاوولی (Niccolo Machiavelli) و توماس هابز (Thomas Hobbes) هم‌خوانی داشت. سیاست خارجی و نظامی ترامپ از سوی آنتون در مقاله‌ی «دکترین ترامپ» به دو دلیل ضدامپریالیستی توصیف شده است. اول، امپراتوری‌ها ذاتاً «چندقومیتی» بودند و سیاست ترامپ کاملن با هرگونه نگرش چندقومیتی در پروژهی آمریکایی مخالف بود. دوم، سیاست امپریالیستی که توسط نومحافظه‌کاران دنبال می‌شد، با جهانی‌گرایی پیوند داشت، در حالی که دکترین ترامپ نفی جهانی‌سازی لیبرال است. جهانی‌شدن در ایدئولوژی «مگا» به عنوان عاملی برای سودرسانی به قدرت‌های نوظهور، مانند چین، به هزینه‌ی قدرت‌های تثبیت‌شده، مانند ایالات متحده، تلقی می‌شود. همان‌گونه که آنتون توضیح داد دکترین ترامپ در همه‌ی زمینه‌ها، همواره ملی‌گرایانه می‌باشد: «غنایم از آن ملت‌های پیروز است».^{۱۲}

چنین ناسیونالیسم منسجمی کاملن مطابق با «طبیعت انسان» به تصویر کشیده می‌شد. اگر ارسطو (Aristotle) - به قول آنتون - گفته بود که سه واحد اصلی سیاسی عبارتند از: «قبیله (قومیت)، پولیس (یا دولت-شهر) و امپراتوری»، موضع ترامپ تأکید بر قومیت آمریکایی و دولت آمریکا به شیوه‌ای گسترده در صحنه‌ی جهانی و کم‌اهمیت جلوه دادن امپراتوری چند قومیتی بود، تا به این ترتیب عظمت را دوباره به آمریکا بازگرداند. از این نظر، دکترین ترامپ چهار ستون داشت: (۱) پوپولیسم ملی، (۲) رد جهانی‌گرایی لیبرال، (۳) ناسیونالیسم ثابت‌قدم برای همه کشورها، و (۴) بازگشت ملت به «وضعیت عادی» همگن «قوم و پولیس» کلاسیک - در برابر شخصیت ناهمگن امپراتوری چند قومیتی معاصر (و جهان به مثابه یک کل). بنابراین، ستون چهارم، تعریفی نژادی-قومیتی از هویت ملی را تشکیل می‌داد که زیربنای ناسیونالیسم نژادی بود. همانند مورد تراسیماخوس (Thrasymachus) در جمهوری افلاطون (Plato)، مبنای اخلاقی دکترین ترامپ کاملن واضح بود: عدالت یعنی «تأمین منافع قوی‌تر».^{۱۳}

امپریالیسم اقتصادی و دکترین ترامپ

در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۲۵، ترامپ در آنچه که آن را «اعلام استقلال اقتصادی» نامید، با استفاده از اختیارات اضطراری ملی، تعرفه‌های ۱۰ درصدی را بر روی تمام کشورهای جهان اعمال کرد و برای حدود ۶۰ کشور یا بلوک تجاری دیگر تعرفه‌های بالاتری را وضع نمود. این شامل عوارض گمرکی جدید ۳۴ درصدی بر روی چین (علاوه بر ۲۰ درصد قبلی که آن را به ۵۴ درصد تعرفه تبدیل کرد)، ۴۶ درصدی بر روی ویتنام و ۲۰ درصدی بر روی اتحادیه اروپا بود. پس از اعلام تعرفه متقابل توسط چین، ترامپ افزایش تعرفه تجمعی بر روی چین را به ۱۰۴ درصد و سپس، در یک تشدید بیشتر، به ۱۴۵ درصد افزایش داد. اسکات پسننت، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده، در بیانیه‌ای با لحنی ستیزه‌جویانه گفت که هر کشوری که تصمیم به «تلافی» علیه تعرفه‌های جدید ایالات متحده بگیرد، مسئول «تشدید تنش» تلقی خواهد شد و ایالات متحده نیز در پاسخ، با بالا رفتن از نردبان تشدید تنش، به آن پاسخ دهد. اقدامات دولت ترامپ در حال ایجاد یک جنگ تجاری و ارزی جهانی - یک رکود جهانی - است. استراتژی تعرفه‌ای جدید «مگا» باعث وحشت وال استریت شد، که تا آن زمان از ریاست جمهوری او به شدت حمایت می‌کرد و ظاهرن با سقوط اوراق بهادار، طبقه‌ی حاکم مالی دچار شکاف گردید. این امر ترامپ را مجبور کرد برخی از تعرفه‌ها را متوقف کند، اما در عین حال آن‌ها را علیه چین تشدید نماید. تعرفه‌های ترامپ بر اساس آنچه برای ایجاد توازن تجاری دوجانبه با هر کشور لازم شمرده می‌شد محاسبه می‌شدند، مبنایی که فاقد هرگونه منطق اقتصادی مستقیم است، اما به‌عنوان ابزاری خشن برای تحقق اهداف گسترده‌تر رژیم به کار گرفته می‌شود. ۱۴

از نظر اقتصادی، دکترین ترامپ با آنچه که به عنوان «ناسیونالیسم محافظه‌کارانه» شناخته می‌شود، گره خورده است، که توسط اندیشکده‌های مختلف با گرایش «مگا» که بر استراتژی ژئواقتصادی و ژئوپلیتیکی تمرکز دارند، مانند «امریکن کامپس American Compass» و «مؤسسه‌ی منهن برای تحقیقات خط‌مشی Manhattan Institute for Policy Research»، به همراه «صندوق پوشش ریسک مدیریت سرمایه‌ی هادسن بی Hudson Bay Capital Management» که همسو با ترامپ است، نمایندگی می‌شود. اورن کاس (Oren Cass)، بنیانگذار و اقتصاددان ارشد «امریکن کامپس»، مشاور اقتصادی دیرینه و نزدیک به مارکو رویو، وزیر امور خارجه‌ی فعلی ترامپ است. «امریکن کامپس» به شدت از سوی بنیاد چندمیلیارد دلاری توماس دی. کلینگنشتاین (Thomas D. Klingenstein) که توسط خود توماس دی. کلینگنشتاین مدیریت می‌شود، تأمین مالی می‌گردد. کلینگنشتاین، یک بانکدار سرمایه‌گذاری وال استریت، شریک صندوق پوشش ریسک چندمیلیارد دلاری کوهن کلینگنشتاین (Cohen Klingenstein) است. او همچنین رئیس هیئت مدیره (و یکی از تأمین‌کنندگان مالی اصلی) اندیشکده‌ی کلرمونت (Claremont Institute) است که یکی از مهم‌ترین نهادهای فکری جریان «مگا»، محسوب می‌شود. او یک صهیونیست و منتقد تندوتیز چیزبست که آن را «کمونیسم بیدار (Woke Communism)» می‌نامد. از دیگر حامیان مالی شرکت «امریکن کامپس» می‌توان به بنیاد خانواده‌ی والتون (Walton) و بنیاد ویلیام و فلورا هیولت (Flora Hewlett) اشاره کرد. ۱۵

امریکن کامپس، به عنوان پرچمدار ناسیونالیسم محافظه‌کارانه در حوزه‌ی اقتصاد، دیدگاهی نسبتاً واقع‌بینانه درباره‌ی رکود بلندمدت و روند صنعت‌زدایی از اقتصاد ایالات متحده را ارائه می‌دهد و درعین مخالفت جدی با تجارت آزاد، از اعمال تعرفه‌ها شدید حمایت می‌کند. ۱۶ این موسسه که از نظر ایدئولوژیکی با جنبش «مگا» به رهبری ترامپ گره خورده است، نقش پیشگامی را در تدوین استراتژی اقتصادی برای جنگ سرد جدید علیه «چین کمونیست» ایفا کرده است. گزارش سال ۲۰۲۳ آن با عنوان «گسست سخت از چین» استدلال می‌کند که «آمریکا باید روابط اقتصادی خود را با چین قطع کند تا از بازار خود در برابر نفوذ حزب کمونیست چین محافظت نماید.» این راهبرد شامل قطع روابط اقتصادی با چین در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، زنجیره‌های تأمین و توافقات اقتصادی بین‌المللی است. طبق این گزارش، تمامی «جریان‌های سرمایه، انتقال فناوری و مشارکت‌های اقتصادی بین ایالات متحده و چین» باید پایان یابد. در داخل کشور نیز،

«امریکن کمپس» علیه «سرمایه‌ی بیدار» (woke capital) اعلام جنگ کرده است، یعنی علیه هرگونه تلاش برای گنجاندن تنوع، برابری و شمول‌گرایی در رویه‌های شرکتی، که این موضع به وضوح با هدف حفظ سلطه‌ی نژادی سفیدپوستان است.^{۱۷}

در درون خود دولت ترامپ، استراتژی تعرفه‌های بالا تحت نظارت پیتر ناوارو، مشاور ارشد رئیس جمهور در امور تجارت و تولید، قرار دارد. در دولت قبلی ترامپ نیز، ناوارو مدیر دفتر سیاست‌گذاری تجارت و تولید بود. او از طرفداران سرسخت جنگ اقتصادی (و نظامی) بر علیه چین و نویسنده‌ی کتاب «جنگ‌های آتی با چین» در سال ۲۰۰۸ است و معتقد است که تعرفه‌ها نقش کلیدی در این زمینه دارند. ناوارو تعرفه‌ها را به‌عنوان عاملی برای کسب تریلیون‌ها دلار درآمد برای دولت تبلیغ می‌کند که به ترامپ اجازه می‌دهد مالیات ثروتمندان را کاهش دهد. ناوارو برای نقش‌اش در حمله‌ی «مگا» به ساختمان کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ به دلیل توهین به کنگره، زندانی شد.^{۱۸}

با این حال، چهره اصلی حاکم بر استراتژی اقتصادی بین‌المللی در دولت دوم ترامپ، استیون میران، رئیس شورای مشاوران اقتصادی است. میران مشاور ارشد سابق وزارت خزانه‌داری در دولت اول ترامپ بود و متعاقباً استراتژیست ارشد شرکت سرمایه‌گذاری «هادسون بی کپیتال منیجمنت» (Hudson Bay Capital Management) بود که یکی از سرمایه‌گذاران اصلی بزرگ در «گروه رسانه و فناوری ترامپ» (Trump Media & Technology Group) محسوب می‌شود که شبکه‌ی اجتماعی «تروث سوشال» (Truth Social) را اداره می‌کند. میران همچنین پژوهش‌گر حوزه‌ی اقتصاد در مؤسسه‌ی منهتن (Manhattan Institute) است. او نویسنده‌ی کتابچه‌ی «راهنمای کاربر برای بازسازی نظام تجارت جهانی» است که توسط «هادسون بی کپیتال منیجمنت» در زمان پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ منتشر شد، که طرحی را برای اعمال تعرفه‌های سنگین به‌عنوان اهرم فشار با استفاده از چتر امنیتی ایالات متحده برای مجبور کردن کشورها به موافقت با کاهش شدید ارزش دلار آمریکا تحت عنوان «توافق مار-ئه-لاگو» (Mar-a-Lago Accord) ارائه داد. هدف این طرح، بهبود موقعیت تجاری جهانی ایالات متحده به قیمت از دست دادن شرکای تجاری اصلی آن است. این مصداقی آشکار از سیاست «فقیرسازی همسایه» در سطح جهانی‌ست که توسط ایالات متحده بر متحدان و دشمنان تعیین‌شده‌اش تحمیل می‌گردد.^{۱۹}

الگوی این راهبرد ژئواکونومیک، «توافق پلازا» (Plaza Accord) در سال ۱۹۸۵ است که بین ایالات متحده، ژاپن، آلمان، بریتانیا و کشورهای شکل گرفت که امکان کاهش عمده‌ی چندجانبه‌ی ارزش دلار را فراهم نمود. نتیجه‌ی تاریخی اصلی این توافق، ترکیدن حباب مالی ژاپن و ایجاد رکود اقتصادی عمیق و ظاهر دائمی در اقتصاد ژاپن بود که در آن زمان یکی از پویاترین اقتصادهای جهان بود. اندکی پس از توافق پلازا، ترامپ هتل پلازا را خریداری کرد، بدون شک شیفته‌ی معامله‌ای شد که در آنجا انجام شده بود. (او بعدها آن را به ورشکسته‌گی کشاند.) با این حال، در سال ۲۰۲۵، ایالات متحده به‌مراتب در سطح جهانی ضعیف‌تر از سال ۱۹۸۵ است و کشورهایی که بیش‌ترین ذخایر ارزی مبتنی بر دلار را دارند، و توافق پیش‌بینی‌شده‌ی «مار-ئه-لاگو» عمدتاً به آن‌ها وابسته خواهد بود، تحت چتر امنیتی نظامی ایالات متحده قرار ندارند و از این رو به راحتی تحت فشار قرار نمی‌گیرند.^{۲۰}

میران مشاهده نمود که ژاپن، بریتانیا، کانادا و مکزیک، بی‌تردید می‌توانند به راحتی تحت فشار قرار گیرند تا در این زمینه با منافع ایالات متحده هم‌سو شوند و چاره دیگری ندارند. در مقابل، نه اتحادیه‌ی اروپا و نه چین (که حدود ۳ تریلیون دلار ارز آمریکا را در اختیار دارد و به خوبی از آن‌چه در نتیجه‌ی «توافق پلازا» برای ژاپن اتفاق افتاد، آگاه است) با میل و رغبت با چنین توافقی موافقت نخواهند کرد. در رابطه با اتحادیه‌ی اروپا، طرح ترامپ شامل مجبور کردن این کشورها به تقبل سهم بیش‌تری از هزینه‌های چتر امنیتی ایالات متحده است و استفاده از این به عنوان یک ابزار چانه‌زنی، همراه با اعمال تعرفه‌های سنگین، برای وادار کردن آن‌ها به توافق بر سر کاهش ارزش پول است. مشاوران اقتصادی ملی‌گرای محافظه‌کار ترامپ مدعی‌اند که اعمال تعرفه‌های ایالات متحده، مانند دوره‌ی اول دولت ترامپ، در ابتدا منجر به افزایش ارزش دلار خواهد شد و در نتیجه برخی از اثرات نامطلوب کلان‌اقتصادی تعرفه‌ها را خنثی می‌کند (اگرچه نتیجه‌ی واقعی در ابتدا، این‌بار، برعکس بوده و ارزش دلار کاهش یافته است).^{۲۱} با این وجود، به‌طور کلی چنین تعرفه‌هایی تورم‌زا هستند و تشدید

رکود تورمی نتیجه‌ی احتمالی آن است. افزون بر این، کاهش کنترل‌شده‌ی ارزش دلار (نه افزایش آن) هدف اصلی سیاست تعرفه‌ای ایالات متحده در راستای توافق مورد انتظار مار-ئه-لاگو است که منجر به افزایش قیمت‌هایی می‌شود که مصرف‌کنندگان برای واردات ایالات متحده می‌پردازند. ۲۲

تعرفه‌های ترامپ، که در چارچوب توافق مطلوب «مار-ئه-لاگو» دیده می‌شوند، عملن نوعی باج‌گیری هستند، به این معنا که کاهش این تعرفه‌ها مشروط به آن است که کشورها با فروش دلارهای خود و خرید اوراق قرضه‌ی صدساله‌ی آمریکا (اوراقی که سررسید آن‌ها صد ساله و معمولن با نرخ بهره‌ی پایین است) موافقت کنند. این اقدام به کاهش ارزش دلار کمک خواهد کرد. بنابراین ترکیبی از تعرفه‌ها و کاهش عمده‌ی ارزش دلار، با تأکید بر مورد دوم، در نظر گرفته شده است. این امر به‌مثابه ترویج صادرات و صنعتی‌سازی مجدد تلقی می‌شود. علاوه بر میران، این سیاست به شدت توسط پسننت، وزیر خزانه‌داری، حمایت می‌شود. میران اشاره می‌کند که توافق مار-ئه-لاگو «یک مرزبندی بسیار قوی‌تری را بین دوست، دشمن و شریک تجاری بی‌طرف» در رابطه با ایالات متحده ایجاد خواهد کرد. «دوستان» در ازای قرار گرفتن زیر چتر امنیتی و اقتصادی ایالات متحده، به واشنگتن ادای احترام کرده و خراج می‌پردازند، در حالی که «دشمنان» مشمول تعرفه‌های سنگین، تحریم‌های اقتصادی و تهدید به تجاوز نظامی خواهند شد. ۲۳

کل سیاست امپریالیستی ملی‌گرایانه‌ی ترامپ، که آغازگر یک جنگ تجاری و ارزی جهانی‌ست، یک قمار بزرگ است، زیرا احتمالن اقتصاد ایالات متحده و جهان و نظام مالی جهانی را بی‌ثبات خواهد کرد و تلاش‌های کشورها، به ویژه کشورهای بریکس پلاس (BRICS+) (شامل برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی و دیگران) را برای یافتن جایگزین‌هایی برای دلار تسریع خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که دولت ترامپ کاملن قادر به درک واقعیت «معضل تریفن» (که به نام اقتصاددان بلژیکی، رابرت تریفن (Triffin Dilemma)، نامگذاری شده است) نیست. این معضل بیان می‌کند که یک ارز ذخیره‌ی بین‌المللی (مانند دلار) برای تأمین نقدینه‌گی مورد نیاز جهان، نیاز به کسری مداوم در حساب جاری دارد، در حالی که این امر در درازمدت منجر به ایجاد شرایطی می‌شود که اعتماد به ارز ذخیره را از بین می‌برد. ۲۴ بنابراین، استراتژی ترامپ که در دام این معضل گرفتار شده است، احتمالن شکست خواهد خورد و سقوط دلار به عنوان ارز ذخیره‌ی هژمونیک جهان را تسریع کرده و تسلط اقتصادی جهانی ایالات متحده را بیش‌تر تضعیف می‌کند. همانطور که مایکل هادسون (Michael Hudson) اقتصاددان می‌نویسد:

«ترامپ تلاش خود را برای از بین بردن پیوندهای موجود و روابط متقابل تجارت و امور مالی بین‌المللی بر این فرض بنا می‌کند که در یک شرایط آشفته و پر هرج و مرج، آمریکا پیروز خواهد شد. این اعتماد به نفس، زیربنای تمایل او برای برهم‌زدن پیوندهای ژئوپلیتیکی امروز است. او فکر می‌کند که اقتصاد ایالات متحده مانند یک سیاه‌چاله کیهانی است، یعنی مرکز ثقلی که قادر است تمام پول و مازاد اقتصادی جهان را به سمت خود بکشد. این همان هدف صریح «اول آمریکا» است. این همان چیزی است که برنامه‌ی ترامپ را به اعلان جنگ علیه بقیه‌ی جهان تبدیل می‌کند.» ۲۵

در ضمن، تسلیح مجدد متحدان ایالات متحده، همراه با افزایش عظیم هزینه‌های پنتاگون و تهدیدهای جنگ‌طلبانه علیه دشمنان تعیین‌شده، می‌تواند به گسترش بیش‌تر درگیری‌ها منجر شود و احتمال جنگ جهانی سوم را افزایش دهد. رویکرد قاطع و تحمیلی واشنگتن نسبت به متحدانش، تنش‌هایی را در هسته‌ی تاریخی امپریالیستی سرمایه‌داری جهانی ایجاد خواهد کرد و رقابت میان‌امپریالیستی فزاینده‌ای را بین اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده ایجاد خواهد کرد. سرمایه‌ی مالی ایالات متحده تاکنون به شدت از ترامپ حمایت کرده است، اما دارای منافع اقتصادی جهانی نیز هست. بنابراین، سرمایه‌ی مالی ایالات متحده با ترس و دلهره‌ی ناشی از عدم قطعیت، به بازی قدرت تعرفه‌ای دولت ترامپ و چشم‌انداز توافق «مار-ئه-لاگو» نزدیک می‌شود.

استراتژی ملی-امپریالیستی ترامپ کاملن در تطابق با دیدگاه‌های ارتجاعی پیروان «مگا»ی او می‌باشد، کسانی که مخالف امپریالیسم و نظامی‌گری نیستند، اما به شدت با آنچه که آن را جهانی‌سازی لیبرال به هزینه ایالات متحده می‌بینند، همراه با جنگ‌های بی‌نتیجه علیه قدرت‌های کوچک که در آن‌ها هیچ غنیمت ملموسی وجود ندارد، مخالف‌اند. ترامپ در دولت اول خود، اعضای ستاد مشترک ارتش خود را در رابطه با جنگ‌های خاورمیانه و آسیای مرکزی به دلیل کمبود غنیمت به دست آمده توسط ایالات متحده سرزنش کرد و پرسید: «پس نفت لعنتی کجاست؟» ۲۶

نفوفاشیسم و امپراتوری

تغییرات عظیم در سیاست خارجی و نظامی ایالات متحده که تحت دکترین ترامپ در حال اجرا هستند، ریشه در صفبندی‌های جدید طبقاتی مرتبط با نفوفاشیسم جنبش «مگا» و روابط نزدیک - هرچند متناقض - آن با طبقه‌ی میلیاردر حاکم، به ویژه در بخش‌های فناوری پیشرفته، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و نفت دارد. مبنای طبقاتی فاشیسم در تئوری مارکسیستی همواره در اتحاد بین سرمایه‌ی انحصاری و طبقه/قشر متوسط رو به پایین قرار دارد. این لایه‌ی خُرده‌بورژوازی شامل صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، مالکان کوچک و مدیران شرکت‌های سطح پایین، همراه با عناصر مذهبی بنیادگرا و زمین‌داران کوچک روستایی است. این همچنین برخی از بخش‌های ممتازتر طبقه کارگر را در بر می‌گیرد. طبقه‌ی متوسط رو به پایین در ایالات متحده به‌طرز نامتناسبی سفیدپوست و نژادپرست است.

ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴، بیش‌تر رأی‌دهنده‌گانی که کمتر از چهار سال مدرک دانشگاهی داشتند، را جذب نمود؛ دسته‌ای که اکثریت رأی‌دهنده‌گان طبقه‌ی متوسط رو به پایین و طبقه‌ی کارگر را در بر می‌گیرد. همین نظرسنجی‌های خروجی نشان می‌دهند که او بر اساس درآمد، هم رأی‌دهنده‌گان طبقه‌ی متوسط رو به پایین و هم رأی‌دهنده‌گان طبقه‌ی کارگر را به دست آورد، اما در میان فقیرترین رأی‌دهنده‌گان شکست خورد. میلیون‌ها نفر از کسانی که در سال ۲۰۲۰ به دموکرات‌ها رأی داده بودند، عمدتاً از طبقه‌ی کارگر، در سال ۲۰۲۴ حزب رأی‌دهنده‌گان (Party of Nonvoters) را انتخاب کردند. ۲۷ پایگاه وفادار به ترامپ همچنان طبقه‌ی متوسط رو به پایین است که به کارگران دارای موقعیت اقتصادی نسبتاً بهتر نیز گسترش یافته است.

از نظر تاریخی، طبقه‌ی متوسط رو به پایین یا خرده بورژوازی، بخشی از جمعیت را نمایندگی می‌کند که نه تنها مستعد باور به برتری نژاد سفیدپوست است، بلکه در رابطه با روابط جنسی و جنسیتی نیز مردسالار و فوق‌العاده محافظه‌کار است. این طبقه، عقبه‌ی نظام سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد و در رژیم‌های فاشیست‌گونه بر پایه‌ی ایدئولوژی ذاتی خود، با یک دیدگاه ملی‌گرایانه‌ی انتقام‌جویانه که با هدف احیای عظمت یک دولت-ملت خاص مرتبط است، بسیج می‌شود. ارنست بلوخ (Ernst Bloch)، در نوشته‌های خود در مورد آلمان نازی در دهه‌ی ۱۹۳۰، ویژگی چنین جمعیت‌هایی را «غیرمعاصر بودن» واپس‌گرایانه با هدف بازیابی گذشته‌ی آرمانی آرایی می‌دید. ۲۸

همان‌طور که فیل ای. نیل (Phil A. Neel) در کتاب خود با عنوان «سرزمین پس‌کرانه: چشم‌انداز جدید آمریکا از طبقه و منازعه» درباره‌ی پایه‌ی طبقاتی پوپولیسم ملی‌گرایانه‌ی «مگا» در ایالات متحده نوشته است:

«حزب جمهوری‌خواه بر پایه‌ی تقریباً متقارن که در میان نخبگان سفیدپوست روستایی و مجموعه‌ای متنوع از منافع خُرده‌سرمایه‌داران شهری یا حومه‌ی شهری بنا شده است، فعالیت می‌کند... از نظر مادی، راست افراطی‌تایل دارد در میان منافع خُرده‌مالکان یا کارگران خوداشتغال اما همچنان نسبتاً ثروتمند مناطق دورافتاده متمرکز شود... هسته‌ی مادی راست افراطی... حومه‌ی سفیدپوست‌نشین [خارج از شهرهای اصلی و حومه‌ها] است... که به عنوان رابط بین کلان‌شهر و غیرکلان‌شهر عمل می‌کند و به زمین‌داران ثروتمندتر، صاحبان کسب و کار، پلیس‌ها، سربازان یا پیمانکاران خوداشتغال اجازه می‌دهد تا از نواحی مجاور فقیر سفیدپوست مطلق نیرو جذب کنند... خشونت در این‌جا نقشی محوری دارد... جهان را می‌توان از طریق اعمال خشونت‌آمیز نجات‌بخش، که قادر به فروپاشی و تسریع نزدیک شدن به جامعه حقیقی هستند، احیا نمود.» ۲۹

جنبش توده‌ای «مگا» که ریشه در طبقه‌ی متوسط رو به پایین/خرده مالکان دارد، از نظر ایدئولوژیکی عمدتاً توسط چیزی که آن را «جنگ داخلی سرد» می‌نامد علیه نخبگان لیبرال طبقه‌ی متوسط رو به بالا و علیه طبقه‌ی کارگر در پایین، انگیزه می‌گیرد. این وضعیت، ریشه در باورهای ملی‌گرایانه افراطی آن دارد؛ ارتباط آن با «مذهب برده‌داران» یعنی اوتجلیسم سفیدپوست؛ در ستایش آن از گسترش امپراتوری گذشته‌ی ایالات متحده؛ در تمجید مکرر آن از خشونت شدید؛ در گرایش‌های نژادپرستانه و میهن‌پرستانه‌ی آن؛ و در ایدئولوژی شدیدن مردسالارانه‌ی آن - که همه‌ی آن‌ها کاملن با ایدئولوژی «اول آمریکا» در دکترین ترامپ مطابقت دارند. ۳۰ این در سطح بین‌المللی شامل

حمایت از نابودی کمک‌های خارجی ایالات متحده (از طریق برچیدن آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده یا USAID) و مخالفت با جنگ نیابتی در اوکراین می‌شود. از منظر این جنبش، جنگ اوکراین در درجه‌ی نخست در خدمت منافع نخبگان اروپایی دیده می‌شود که منازعه‌ی آنان با روسیه به نفع ایالات متحده نیست، و درعین حال واشنگتن را از دشمنان اصلی آسیایی خود: چین و جهان اسلام منحرف می‌کند. ۳۱

ناسیونالیسم مسیحی دنیای انجلیک «مگا» منجر به حمایت قوی از پیمان ترامپ/بنیامین نتانیاهو برای نابودی کامل و یا اخراج فلسطینی‌ها از غزه شده است، که براساس آن ایالات متحده قرار است حقوق اقتصادی مختلف و -در ارتباط با خیال‌پردازی ترامپ در مورد ایجاد یک تفریحگاه ساحلی متعلق به آمریکا- حتا مالکیت مستقیم به همراه قراردادهای نفتی ترجیحی در نوار غزه به دست آورد. ۳۲

همانطور که گئورگ لوکاچ در رابطه با یک شخصیت تاریخی بسیار قدیمی‌تر اظهار داشت:

«هیتر طرح‌های قدیمی هوهنزلرن برای استعمار و گسترش را رد کرد. او به ویژه هدف همسان‌سازی ملل فتح‌شده با زور از طریق آلمانی‌سازی آنان را به شدت مورد انتقاد قرار داد. آنچه او از آن حمایت می‌کرد، ریشه‌کن‌سازی بود. او توضیح داد که برای مردم روشن نبود که «آلمانی‌سازی فقط می‌تواند بر روی سرزمین اعمال شود، و نه انسان‌ها». به عبارت دیگر، رایش آلمان باید گسترش یابد، سرزمین‌های حاصلخیز را فتح کند و جمعیت آن‌ها را اخراج یا نابود نماید. ۳۳»

به شیوه‌ای تقریباً مشابه، اندیشکده‌ی مهم «مگا»، یعنی مرکز نوسازی آمریکا (CRA) که توسط راسل ووت، مدیر دفتر مدیریت و بودجه‌ی ترامپ، تأسیس شده است، اصرار دارد که فلسطینی‌ها نمی‌توانند در اسرائیل یا ایالات متحده جذب شوند و باید نابود یا از آنجا بیرون رانده شوند، درعین حال سرزمین آن‌ها باید به طور کامل به تصرف درآید تا توسط جمعیت‌های «متمدن‌تر» اشغال شود. به گفته‌ی خود مرکز نوسازی آمریکا، «شیوه‌های فرهنگی فلسطینی‌ها»، که فاقد ارزش‌های جهانی هستند، «عمدتاً بر نارضایتی علیه اسرائیل، یهودیان و ایالات متحده متمرکز هستند، با جامعه‌ای که اساساً به سمت خشونت و افراط‌گرایی» و «پرستش مرگ مدرن» گرایش دارد. بنابراین، آن‌ها با «ارزش‌های ما که ریشه در تاریخ غرب و اندیشه‌ی کتاب مقدس دارند» «ناسازگار» هستند. ۳۴

پیت هگست (Pete Hegseth)، وزیر دفاع ترامپ، بارها جنگ‌های صلیبی مسیحیان علیه اسلام در قرن دوازدهم را ستایش کرده و پیشنهاد می‌کند که ترامپ باید یک رئیس‌جمهور صلیبی باشد. هگست روی سینه‌ی خود خال‌کوبی «صلیب اورشلیم»، که به «صلیب صلیبیون» نیز معروف است، را دارد و بر روی بازویش نیز شعار جنگی صلیبیون را خال‌کوبی کرده است. کتاب او با عنوان «جنگ صلیبی آمریکایی» فصلی با عنوان «صلیبی را دوباره بزرگ کنیم» دارد که به جنگ علیه اسلام اشاره دارد - جنگی صلیبی که قرار است به طور عام‌تر به جنگ علیه «چپ‌گرایی» و تمام دیدگاه‌هایی که مسیحیان را «کافر» می‌نامند، گسترش یابد. ۳۵

در نوامبر ۲۰۲۳، دولت یمن به رهبری «انصارالله» در پاسخ به نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین، شروع به شلیک به کشتی‌های مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ کرد. پس از «اقدامات تلافی‌جویانه‌ی» ایالات متحده و بریتانیا، این حملات به کشتی‌های مرتبط با ایالات متحده و بریتانیا نیز گسترش یافت. دولت ترامپ در ۱۵ مارس ۲۰۲۵ حملات هوایی گسترده‌ای را به یمن آغاز نمود و وعده‌ی «جنگ بی‌امان» را داد، درعین حال برخی از محدودیت‌های وضع‌شده توسط دولت بایدن بر چنین حملاتی را کاهش داد و بدین ترتیب جنگ را به جنگی بسیار مرگبارتر علیه غیرنظامیان تبدیل کرد. ترامپ قول داد که «انصارالله»، که او از آن‌ها به عنوان «وحشی‌های حوثی» یاد کرد، «کاملن نابود» خواهد شد. ۳۶

پرستش رسمی ترامپ نسبت به جیمز ناکس پولک (James Knox Polk)، رئیس‌جمهوری که طرفدار برده‌داری و امپراتوری بود و برجسته‌ترین «دستاورد» اش جنگ مکزیک و آمریکا بود، با ایدئولوژی انتقام‌جویانه‌ی «مگا» (MAGA) همسو است. در همین و با همین رویکرد امپریالیستی‌ست که دولت او اعلام کرده است که ایالات متحده باید کانال پاناما را دوباره تصرف نماید و «به هر طریقی» گرینلند

را به دست آورد. ۳۷ نشریات «مگا» اصرار دارند که واگذاری کانال پاناما به پاناما از سوی آمریکا از طرف پانامایی‌ها قانونی نبوده و بنابراین بازپس‌گیری آن توسط ایالات متحده مشروع است. در برابر این تهدیدها، پاناما امتیازاتی داده است؛ از جمله خروج از «اِبتکار کمریند و جاده» و زیر سؤال بردن مدیریت کانال توسط شرکت‌های چینی. با این حال، واشنگتن ترامپ تأکید کرده است که این کافی نیست و ایالات متحده به مالکیت و کنترل مستقیم منطقه‌ی کانال پاناما نیاز دارد، به‌طوری که ترامپ به ارتش آمریکا دستور داده است برای اشغال آن برنامه‌ریزی کند. در آوریل ۲۰۲۵، ایالات متحده طی مذاکراتی با پاناما توافقی منعقد کرد که بر اساس آن می‌تواند تمامی پایگاه‌های نظامی سابق خود را در منطقه‌ی کانال پاناما دوباره اشغال نماید و در حال انتقال شمار زیادی از نیروهایش به این پایگاه‌هاست، در حالی که همچنان مالکیت پاناما بر کانال را به رسمیت نمی‌شناسد. منتقدان پانامایی این اقدام را «تهاجم استتار شده» می‌نامند که طی آن منطقه‌ی کانال پاناما «بدون شلیک حتی یک گلوله» توسط ارتش آمریکا به تصرف درآمده است. ۳۸

در همین حال، دولت ترامپ از انواع فشارها برای به دست آوردن گرینلند استفاده می‌کند، از جمله پیشنهاد خرید مستقیم به مردم آن. بر اساس ایدئولوژی «مگا»، چون گرینلند در نیمکره‌ی غربی قرار دارد، بر اساس «دکترین مونرو» در حوزه‌ی نفوذ ایالات متحده قرار می‌گیرد. بنابراین نباید قلمروی خودمختار دانمارک باشد. گفته می‌شود منابع عظیم و موقعیت راهبردی گرینلند آن را برای تصاحب توسط آمریکا آماده کرده و «قرن جدید قطب شمال آمریکایی» را ایجاد می‌کند. ۳۹ در تلاش مداوم برای سرنگونی جمهوری بولیواری ونزوئلا، دولت ترامپ تهدید کرده است که بر هر کشوری در جهان که از ونزوئلا نفت بخرد، تعرفه‌ی ۲۵ درصدی وضع خواهد کرد. ۴۰ تحت هدایت مارکو روبریو، وزارت امور خارجه در حال وضع تحریم‌هایی علیه کشورهای است که با خدمات پزشکی کوبا قرارداد بسته‌اند، و از صدور ویزا برای مقام‌های کنونی و پیشین دولتی که با پزشکان کوبایی همکاری یا از آن‌ها حمایت می‌کنند، خودداری می‌کند. کوبا بیش از ۲۴ هزار پزشک در ۵۶ کشور جهان دارد که عمدتاً در جنوب جهانی کمک‌های حیاتی پزشکی ارائه می‌کنند. واشنگتن به‌طرزی مضحک ادعا می‌کند که این پزشکان «کار اجباری» انجام می‌دهند و نشانه‌ی «قاچاق انسان» هستند. ۴۱

برتری‌طلبی سفیدپوستان که در سیاست خارجی «مگا» تحت رهبری ترامپ نهادینه شده، به‌ویژه در حملات آن به دولت آفریقای جنوبی آشکار است. در واکنش به قانون اصلاحات ارضی آفریقای جنوبی که با تأخیر در پی رسیده‌گی به نتایج استعمار و آپارتاید در کشوری است که یک اقلیت سفیدپوست حدود ۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد، اما هنوز تقریباً ۷۲ درصد زمین‌ها را در اختیار دارد، ترامپ، روبریو و ایلان ماسک، آفریقای جنوبی را به نژادپرستی علیه سفیدپوستان متهم کردند. این امر با انتقاداتی به آفریقای جنوبی به خاطر نقش آن در استدلال نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر نسل‌کشی اسرائیل در غزه همراه بود. در حکمی مقدماتی، دیوان بین‌المللی دادگستری به نفع آفریقای جنوبی و علیه اسرائیل رأی داد. ۴۲

ترامپ به دروغ ادعا کرد که پرتوریا زمین‌های سفیدپوستان را بدون غرامت یا جبران خسارت قانونی مصادره می‌کند و مدعی شد که به‌اصطلاح پناهندگان سفیدپوست آفریقای جنوبی «قربانیان تبعیض نژادی ناعادلانه» هستند و در ایالات متحده مورد استقبال قرار خواهند گرفت. روبریو نیز با متهم کردن آفریقای جنوبی به «مصادره‌ی ناعادلانه‌ی املاک خصوصی» از این ادعا پیروی کرد. ماسک، که در آفریقای جنوبی دوران آپارتاید متولد و بزرگ شده است، افسانه‌ی «نسل‌کشی» علیه کشاورزان سفیدپوست را ترویج داده و به دروغ به «قوانین مالکیت نژادپرستانه» ضد سفیدپوستان و «کشتار گسترده‌ی کشاورزان [سفیدپوست]» اشاره کرده است. بر اساس این اتهامات واهی، ترامپ فرمان اجرایی مبنی بر توقف تمام کمک‌های مالی به آفریقای جنوبی، که بیش‌تر آن‌ها صرف مبارزه با «ایدز» (HIV/AIDS) می‌شد را صادر کرد. روبریو پس از آن‌که سایت سرگرمی آنلاین مگا، «بریت‌بارت» (Breitbart)، از گفتگوی رسول در یک وینار سازماندهی شده توسط یک اندیشکده‌ی آفریقای جنوبی گزارش داد، ابراهیم رسول سفیر آفریقای جنوبی را از ایالات متحده اخراج کرد. رسول، به نقل از

خبرگزاری آسوشیتدپرس، در سخنرانی خود «به زبان آکادمیک از سرکوب برنامه‌های تنوع و برابری و مهاجرت توسط دولت ترامپ صحبت کرده و از احتمال ایالات متحده‌ای که در آن سفیدپوستان به زودی دیگر در اکثریت نخواهند بود» سخن گفته بود. ۴۳

نامزد ترامپ برای سفیری در آفریقای جنوبی، ال. برنت بوزل سوم (L. Brent Bozell III)، برادرزاده‌ی ویلیام اف. باکلی جونیور (William F. Buckley Jr)، سردبیر محافظه‌کار مجله‌ی نشنال ریویو (بررسی ملی)، و بنیانگذار مرکز تحقیقات رسانه‌ای راست‌گرا است. بوزل سوم یک سفیدپوست نژادپرست است که به خاطر دفاع از سیستم آپارتاید آفریقای جنوبی در زمان ریاستش بر کمیته‌ی اقدام سیاسی ملی محافظه‌کاران شناخته می‌شود، در آن زمان او اعلام کرد که «به عضویت در ائتلاف علیه تروریسم کنگره‌ی ملی آفریقا افتخار می‌کند». بوزل سوم این جمله‌ی نژادپرستانه را بیان کرد که باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده، «شبهه یک آدم لاغر معتاد خیابانی به نظر می‌رسد». پسر بوزل سوم، ال. برنت بوزل چهارم، یکی از حامیان «مگا» بود که به دلیل حمله به ساختمان کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ دستگیر شد. ۴۴

ایدئولوژی «مگا» همچنین در خروج دولت ترامپ از توافق‌نامه‌ی پاریس ۲۰۱۵ در مورد تغییرات اقلیمی و سازمان بهداشت جهانی مشهود است، با این ادعا که این اقدامات برای بازپس‌گیری «حاکمیت» آمریکا ضروری بوده‌اند. ۴۵ ایدئولوژی امپریالیستی ترامپ با شعار «اول آمریکا» به صورت فراسرزمینی گسترش می‌یابد و از شرکت‌های اروپایی می‌خواهد که اگر می‌خواهند با ایالات متحده معامله داشته باشند، از دستورات اجرایی او در مورد حذف تمام مفاد مربوط به تنوع، برابری و شمول (DEI) پیروی کنند. ۴۶

ماهیت افراطی این مواضع، دولت ترامپ را از «شورای روابط خارجی» (CFR)، که به‌عنوان «اتاق‌فکر امپراتوری» و «اندیشکده‌ی وال‌استریت» شناخته می‌شود، دور کرده است. این شورای روابط خارجی دو حزبی از زمان جنگ جهانی دوم نیروی مسلط در استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده بوده است. ۴۷ هگست، با انعکاس احساسات کلی «مگا»، در نامه‌ای مبنی بر استعفا از این سازمان، شورای روابط خارجی را به جهانی‌گرایی لیبرال متهم کرد. ۴۸ جیمز ام. لیندزی، که از منظر جهانی‌گرایانه برای شورای روابط خارجی می‌نویسد، دکترین ترامپ را به عنوان بازگشتی «مختل‌کننده» به «سیاست قدرت و حوزه‌های منافع قرن نوزدهم» مورد انتقاد قرار داده است. به گفته لیندزی، ترامپ متهم به اتخاذ «یک جهان‌بینی توسیدی» است - دیدگاهی که در آن «نیرومندان هر کاری را که می‌توانند انجام می‌دهند و ضعیفان هر کاری را که باید تحمل می‌کنند». جهانی‌گرایان لیبرال مانند لیندزی با اهداف کلی سیاست قدرت جهانی ترامپ در این زمینه مخالف نیستند؛ بلکه، شکایت دارند که این روش در مقایسه با روش‌های ماهرانه‌تر استراتژیست‌های بزرگ سنتی امپراتوری آمریکا، بیش از حد زمخت و ناکارآمد است. ۴۹

دکترین ترامپ و جنگ علیه چین

در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱، دولت اویاما «چرخش به سوی آسیا» (Pivot to Asia) را که هدف آن محاصره نظامی و ژئواکونومیک چین بود، معرفی کرد. با این حال، در آن زمان ایالات متحده هنوز امیدوار بود که در چین «گورباچفی» ظهور کند که نمایانگر چرخشی قاطع به سوی سرمایه‌داری باشد، حزب کمونیست چین (CPC) را تضعیف کند و به ایالات متحده اجازه دهد برتری خود را در آسیا باز یابد. تا سال ۲۰۱۵، آشکار شد که این امیدها در میان استراتژیست‌های بزرگ امپریالیسم آمریکا برآورده نشده است و ظهور شی جین‌پینگ به‌عنوان دبیرکل حزب کمونیست چین و رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، نشانه‌ای از احیای «سوسیالیسم با ویژه‌گی‌های چینی» است. از این رو، این استراتژیست‌های جمهوری‌خواه نزدیک به ترامپ در نخستین دولت او بودند که «جنگ سرد جدید» علیه چین را آغاز کردند، همراه با تلاش برای ایجاد نوعی تنش‌زدایی با روسیه، که هم‌اکنون این‌ها با هدف مهار و شکست پکن صورت گرفت. ۵۰

در دوران دولت بایدن، پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، بازگشتی به استراتژی امپریالیستی بلندمدت گسترش ناتو به سمت شرق تا اوکراین صورت گرفت که اساس آن پیش‌تر با کودتای دست راستی میدان که توسط آمریکا سازماندهی شده بود، پایه‌گذاری شد که در سال ۲۰۱۴ به سرنگونی رئیس‌جمهور منتخب، ویکتور یانوکویچ (Victor Yanukovich)، و سپس آغاز جنگ داخلی در اوکراین انجامید. در سال ۲۰۲۲، پس از هشت سال خونریزی و بی‌اعتنایی کی‌یف به توافقات صلح مینسک که دونباس را به‌عنوان یک منطقه‌ی خودمختار تعیین می‌کرد، جنگ داخلی اوکراین به یک جنگ نیابتی تمام‌عیار ناتو میان ناتو و روسیه گسترش یافت؛ زیرا مسکو برای حمایت از دونباس روس‌زبان در مرز خود و جلوگیری از حمله‌ای که رژیم کی‌یف در حال آماده‌سازی برای آن بود، مداخله نمود. ۵۱ با این وجود، حتی در حالی که آمریکا و ناتو درگیر یک جنگ نیابتی گسترده با روسیه در اوکراین بودند که طی آن ایالات متحده/ناتو کمک‌های عظیم نظامی و پشتیبانی لجستیکی فراهم کردند، دولت بایدن همچنان به پیشبرد «جنگ سرد جدید» علیه چین که توسط ترامپ آغاز شده بود، ادامه داد و بدین‌ترتیب هم‌زمان روسیه و چین را تهدید کرد. ۵۲ با پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴، سیاست ایالات متحده بار دیگر به سمت تلاش برای پایان دادن به جنگ نیابتی آمریکا با روسیه در اوکراین تغییر کرده است تا استراتژی کلان امپریالیستی خود را بر هدف واحد مهار خیزش چین متمرکز نماید. در چارچوب آنچه که به «استراتژی معکوس کی‌سینجر» معروف شده، دولت ترامپ بار دیگر در پی برقراری تنش‌زدایی با روسیه است تا میان این دو ابرقدرت اُروآسیایی تفرقه ایجاد کند. ۵۳ رژیم «مگا» جنگ سرد جدید علیه چین را به‌طرز فزاینده‌ای خصمانه به پیش می‌برد، هزینه‌های نظامی خود را تسریع می‌کند، منابع ملی را از سایر اولویت‌های خارجی و داخلی دور می‌کند و تمام ابزارهای اقتصادی و تکنولوژیک خود را به سلاح تبدیل می‌نماید، که با یک مک‌کارتیسم جدید همراه شده است. این روند بخشی از یک جنگ صلیبی نژادپرستانه‌ی گسترده‌تر علیه همه‌ی مهاجران، «بیگانگان» و حامیان فلسطین، چین و به طور کلی غیرغربی‌ها است، که همراه با اخراج‌های سیاسی - در برخی موارد به اردوگاه‌های کار اجباری در خارج از کشور - در حال وقوع است. ۵۴

روبو، یک ایدئولوگ به‌شدت ضدکمونیست، در جلسات استماع سنا در مورد نامزدی خود اعلام کرد که چین «برای کسب جایگاه ابرقدرتی به هزینه ایالات متحده، تقلب کرده است». هِگسِت (Hegseth) اعلام کرده است که «چین کمونیست... برپایه‌ی استبداد، دزدی و فریب زندگی می‌کند» و دشمن اصلی ایالات متحده است. او به عنوان وزیر دفاع، اعلام کرده است که واشنگتن «آماده» جنگ با پکن است، هرچند که ظاهراً هنوز می‌خواهد از آن اجتناب نماید. مایک والتز (Mike Waltz)، مشاور امنیت ملی ترامپ، که در ماه مه به دلیل رسوایی پیام‌رسان سیگنال از سمت خود برکنار شد، مستقیماً به «جنگ سرد» با چین اشاره کرد و «حزب کمونیست چین» را دشمن اصلی واشنگتن توصیف کرد. ۵۵

برای درک جنبه‌های استراتژیک جنگ سرد ایالات متحده علیه چین و خطرات ناشی از یک جنگ گرم، درک ماهیت استراتژی نیروی متقابل و مفهوم جنگ هسته‌ای محدود بین ابرقدرت‌ها مهم است. مفهوم اولیه جنگ سرد در دوران پس از جنگ جهانی دوم این بود که ابرقدرت‌های

هسته‌ای نمی‌توانند بدون «تضمین نابودی متقابل» (MAD) وارد جنگ گرم با یکدیگر شوند. از این رو، آن‌ها مجبور بودند در مبارزات سراسر جهان به شیوه‌هایی شرکت کنند که از رویارویی مستقیم ابرقدرت‌ها اجتناب شود. بنابراین، سیاست هسته‌ای ایالات متحده برای دهه‌ها بر اصل «تضمین نابودی متقابل» استوار بود، که به معنای این بود که سلاح‌های هسته‌ای غیرقابل استفاده و جنگ هسته‌ای غیرقابل تصور است. این با رویکردی حداقلی به تسلیحات هسته‌ای همراه بود. با این حال، تا دهه‌ی ۱۹۸۰، رویکرد هسته‌ای ایالات متحده به سمت یک دکترین حداکثری نیروی متقابل تغییر یافت که هدف آن قابل استفاده کردن (دوباره‌ی) سلاح‌های هسته‌ای و قابل تصور کردن جنگ هسته‌ای بود. هدف اصلی دکترین نیروی متقابل، توسعه‌ی قابلیت حمله‌ی نخست یا برتری هسته‌ای است (که به واشنگتن اجازه می‌دهد قابلیت تلافی‌جویانه‌ی طرف مقابل را در حمله‌ی نخست از بین ببرد). هدف ثانویه‌ی آن - به ویژه اگر برتری هسته‌ای دور از دسترس باشد - یک جنگ هسته‌ای محدود است که در آن ایالات متحده بر تمام سطوح تشدید جنگ تسلط داشته باشد. طبق این نظریه، در یک جنگ هسته‌ای محدود، ایالات متحده قادر خواهد بود حریف ابرقدرت خود را شکست دهد و آن را مجبور به عقب‌نشینی نماید، بی‌آن‌که یک آخرالزمان هسته‌ای جهانی رخ دهد. ۵۶

امروز در انجمن برنامه‌ریزی استراتژیک ایالات متحده، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جنگ هسته‌ای محدود با چین، که به احتمال زیاد بر سر تایوان خواهد بود، البریج ای. کُلبی (Elbridge A. Colby)، معاون وزیر دفاع ترامپ در امور سیاسی است. کُلبی، فارغ‌التحصیل هاروارد و نوه‌ی ویلیام کُلبی، مدیر سابق سیا است. البریج کُلبی در نخستین دولت ترامپ به عنوان معاون دستیار وزیر دفاع در امور استراتژی و توسعه‌ی نیرو خدمت کرد. او نویسنده‌ی اصلی استراتژی دفاع ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ بود. پس از دولت اول ترامپ، او یکی از بنیانگذاران اندیشکده‌ی استراتژیک «ابتکار ماراتن» (Marathon Initiative) بود و روابط محکمی با «بنیاد هریتیج» برقرار کرده است.

نامزدی کُلبی به شدت توسط نئوکان‌های جمهوری‌خواه (و همچنین دموکرات‌ها) به دلیل آنچه که موضع نه چندان جنگ‌طلبانه‌ی او در قبال ایران و در نتیجه خاورمیانه تلقی می‌شد، مورد مخالفت قرار گرفت. این مسئله به دیدگاه او مبنی بر این‌که چین تهدید واقعی است و ماشین جنگی ایالات متحده حتا به قیمت نادیده گرفتن سایر عرصه‌ها، باید تمرکز لیزری بر منطقه‌ی هند-اقیانوس آرام داشته باشد، مربوط می‌شد. در این راستا، کُلبی از حمایت کامل «مگا» برخوردار بود، از جمله جی. دی. ونس، معاون رئیس جمهور ایالات متحده؛ ایلان ماسک، میلیاردر صدها میلیارد دلاری و تزار دوج (DOGE)؛ چارلی کرک (Charlie Kirk)، رئیس سازمان «نقطه‌ی برگشت آمریکا» (Turning Point USA)؛ «مجله‌ی فشرده» (Compact magazine)؛ و کوین رابرتز (Kevin Roberts)، رئیس «بنیاد هریتیج»، که کُلبی با او مقاله‌ای نوشت که در آن استدلال می‌کرد واشنگتن باید تمرکز خود را از اوکراین به چین تغییر دهد. ۵۷ کُلبی که به‌طور گسترده به‌مثابه یک "واقع‌گرای" جمهوری‌خواه به سبک هنری کیسینجر دیده می‌شود، تأکید اصلی‌اش بر لزوم آماده‌گی تهاجمی برای یک جنگ محدود (هسته‌ای) با چین بر سر تایوان است. استراتژی دفاع ملی سال ۲۰۱۸ تحت هدایت او، چین را به‌عنوان دشمن اصلی مشخص کرد و برای نخستین‌بار در تاریخ، صراحتاً جنگ هسته‌ای محدود را در استراتژی کلی دفاع ملی ایالات متحده ادغام نمود. ۵۸

کُلبی در محافل ژئوپلیتیکی و نظامی به‌عنوان طرفدار اصلی «استراتژی انکار» علیه چین شناخته می‌شود. این یک استراتژی «جنگ محدود» است که به‌طور بالقوه از تمام قدرت نظامی غیراستراتژیک به‌علاوه‌ی سلاح‌های ضدنیرویی مطابق با «دکترین شلزینگر» (که به نام جیمز شلزینگر (James Schlesinger)، وزیر دفاع ریچارد نیکسون نامگذاری شده است) استفاده می‌کند. او استدلال خود را بر اساس حمله‌ی قریب‌الوقوع جمهوری خلق چین به تایوان (که در سطح بین‌المللی، از جمله توسط واشنگتن، به عنوان یک بخش مستقل و خودگردان از چین به رسمیت شناخته شده است)، با اعلام این نکته شروع می‌کند که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند روی تسلط نظامی مطلق خود در سطح جهانی یا در منطقه‌ی هند-اقیانوس آرام حساب کند. به باور او، باید از «جنگ پیش‌گیرانه»ی ایالات متحده علیه چین بر سر تایوان، مانند موارد متعدد جنگ‌های امپریالیستی ایالات متحده در گذشته، اجتناب شود، زیرا چین، مانند ایالات متحده، دارای زرادخانه‌ی

هسته‌ای است که از اولین حمله جان سالم به در می‌برد. با این وجود، **گُلِبی** ادعا می‌کند که ایالات متحده قابلیت‌های برتری ضدنیروئی را حفظ کرده است و این به آن در مراحل مختلف تشدید تنش برتری می‌دهد. او می‌گوید ملت‌ها «گزینه‌های یکسان خوبی برای تشدید تدریجی درگیری‌ها در سطوح پایین‌تر از حد آخالزمانی ندارند». بنابراین، «**استراتژی انکار**» به معنای از بین بردن هدف نظامی طرف مقابل است، با این تضمین که تشدید درگیری یا دنبال کردن ایالات متحده در نردبان تشدید درگیری، برای آن طرف بسیار پُرهزینه خواهد بود. ۵۹

گُلِبی به ما می‌گوید که در صورت وقوع جنگ با چین بر سر تایوان، با تکیه بر «**استراتژی انکار**»، واشنگتن تلاش خواهد کرد از استفاده از سلاح‌های هسته‌ای برای «تخریب شهرها»، حمله به مراکز فرماندهی هسته‌ای یا تلاش‌های مستقیم برای «بریدن سر» رهبری سیاسی چین خودداری کند. هیچ حمله‌ی «یک‌ضربه‌ای» نمی‌تواند چین را مجبور به استفاده از تمام توان بازدارندگی خود کند. با این وجود، **گُلِبی** استدلال می‌کند که واشنگتن می‌تواند با افزایش هزینه‌ی گزاف تشدید تنش برای چین در جنگ پیروز شود. این شامل حمله به «زیرساخت‌های حمل و نقل داخلی... سایت‌های تولید و توزیع انرژی، مراکز مخابراتی، فرودگاه‌ها و بنادر» سرزمین اصلی چین است. علاوه بر آن، در سطح بالاتری از تشدید تنش، شامل «پایگاه‌های صنعتی، تولید فناوری تجاری و بخش مالی» آن می‌شود که تا حملات ضدنیروئی به «نیروهای پرتاب قدرت هسته‌ای» چین و «در نهایت اهداف رژیمی»، یعنی خود حزب کمونیست چین، گسترش می‌یابد. **گُلِبی** معتقد است که اگر جمهوری خلق چین موفق به تسلط بر تایوان شود، که در چنین درگیری‌ئی محتمل به نظر می‌رسد، ایالات متحده باید به‌عنوان بخشی از استراتژی کلی انکار، آماده‌ی جنگ محدودی برای «بازپس‌گیری» آن باشد. استراتژی انکار **گُلِبی** در رابطه با تایوان شامل تقویت قابلیت‌های نظامی تاییه و ایجاد و تجهیز زنجیره‌های جزیره‌ای اول و دوم پایگاه‌های ایالات متحده در هند-اقیانوس آرام و همچنین گسترش اتحادهای نظامی ایالات متحده در سراسر منطقه برای آمادگی جهت یک جنگ محدود است. او معتقد است که این امر می‌تواند به یک جنگ هسته‌ای محدود تبدیل شود، در حالی که از نظر تئوری از تشدید کامل به جنگ هسته‌ای جلوگیری می‌کند. ایالات متحده اخیرن، تحت دولت بایدن، موشک‌های میان‌برد با قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای را در فیلیپین، جایی که می‌توانند به سرزمین اصلی چین حمله کنند، مستقر کرده است. ۶۰

بخش مهمی از یک چنین تفکر به اصطلاح «دفاعی» این است که ایالات متحده، به دلیل استقرار پیشرو نیروهایش، در موقعیتی خواهد بود که بتواند با نیروهای منطقه‌ای و موشک‌های میان‌برد به سرزمین اصلی چین حمله کند، در حالی که جمهوری خلق چین گزینه‌های اندکی برای پاسخ متقابل -بجز استفاده از موشک‌های بالستیک قاره‌پیما (ICBM) که قادر به رسیدن به سرزمین اصلی آمریکا هستند- خواهد داشت و بنابراین واکنش آن عمدتاً محدود به اهدافی مانند پایگاه نظامی بزرگ آمریکا در «گوام» خواهد شد. اگر چین واقعن در پاسخ به حملات آمریکا به سرزمین اصلی خود، با موشک‌های قاره‌پیما به خاک آمریکا حمله کند، خطر آغاز یک تبادل هسته‌ای تمام‌عیار جهانی وجود خواهد داشت. به گفته‌ی **گُلِبی**، بنابراین واشنگتن باید تلاش کند که -حتا در یک جنگ هسته‌ای محدود- چنان به سرزمین اصلی چین آسیب بزند که این کشور را مجبور به پذیرش پیروزی آمریکا نماید، اما در عین حال از اقداماتی که چین را به حمله به خاک اصلی آمریکا تحریک کند، خودداری ورزد، زیرا این امر احتمال زیادی برای ایجاد یک هولوکاست جهانی دارد.

به این ترتیب، استراتژی فوق‌العاده خطرناک و خیال‌پردازانه‌ی **گُلِبی** به شکلی غیرمنطقی بر یک جنگ محدود با چین متمرکز است که به تصور خودش، احتمالاً به یک جنگ هسته‌ای محدود کشیده خواهد شد. در این دیدگاه، به‌طور ارادی فرض می‌شود که تشدید تنش از سوی چین می‌تواند با تسلط آمریکا بر هر پله از نردبان تشدید تنش، کنترل و محدود گردد و این فرایند به «پایان جنگ» و پیروزی نهایی ایالات متحده بینجامد.

استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸، که عمدتاً مبتنی بر فرمول‌بندی **گُلِبی** بود، گاهی اوقات با عنوان «صلح از طریق قدرت» شناخته می‌شود. این راهبرد بر آمادگی برای جنگ هسته‌ای محدود با چین مبتنی بود، با این فرض که پیروزی را می‌توان با «عملکرد برتر در چارچوب مجموعه‌ای

از قوانین مشخص «به دست آورد، بی آن که همه‌ی طرف‌ها وارد یک آخ‌الزمان هسته‌ای شوند. ۶۱ با این وجود، عقل سلیم نشان می‌دهد که استراتژی انکار کُلی که شامل حملات ایالات متحده به سرزمین اصلی چین و احتمالان تشدید آن تا حملات متقابل به اهداف استراتژیک/هسته‌ای است، احتمال «تضمین نابودی متقابل» (MAD) را به عنوان نتیجه نهایی به شدت افزایش می‌دهد. یک تبادل هسته‌ای تمام عیار منجر به نابودی تقریباً تمام بشریت در سراسر جهان به دلیل آتش‌سوزی‌های عظیم در صدها شهر و راندن دود و خاکستر به لایه‌ی فوقانی جو «stratosphere» و شروع زمستان هسته‌ای خواهد شد. ۶۲

روپیو در جلسات تأیید صلاحیت خود در سنا، با قاطعیت ادعا نمود که چین در این دهه به تایوان حمله خواهد کرد، مگر این که پیامدهای چنین اقدام نظامی آن قدر سنگین باشد که از انجام آن منصرف گردد. او از اصطلاح «راهبرد جوجه تیغی» برای استراتژی انکار استفاده کرد و استدلال کرد که تایوان باید تا دندان مسلح شود و ارتش ایالات متحده باید آماده باشد تا با پُر هزینه کردن هرگونه تلاش چین برای از سرگیری حاکمیت مستقیم و قهری بر این جزیره، مانع آن شود. کُلی در جلسه نامزدی خود اظهار داشت که تایوان باید هزینه‌های نظامی خود را از کمتر از ۳ درصد به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود افزایش دهد. مقامات آمریکایی پیوسته به یک حمله‌ی برنامه‌ریزی شده‌ی جمهوری خلق چین به تایوان تا پیش از سال ۲۰۲۷ اشاره کرده‌اند که به نام «پنجره‌ی دیویدسون» شناخته می‌شود و برگرفته از اعلامیه‌ای در همین زمینه در سال ۲۰۲۱ توسط دریاسالار فیل دیویدسون، رئیس سابق فرماندهی منطقه‌ی هند و اقیانوس آرام ایالات متحده (که در زمان ترامپ منصوب شد)، است. با این حال، هیچ مبنای واقعی برای این ادعا وجود ندارد، چه در رابطه با تاریخ ۲۰۲۷ و چه در رابطه با تصمیم چین برای مداخله‌ی نظامی. سیاست رسمی پکن همچنان اتحاد مسالمت‌آمیز در سراسر تنگه است. طبق گزارش دیفنس نیوز، این واقعیت که «واشنگتن به شدت شیفته‌ی» ایده‌ی حمله به تایوان توسط جمهوری خلق چین تا سال ۲۰۲۷ شده است، بر امنیت ملی و سیاست نظامی ایالات متحده در قبال چین تأثیر گذاشته و تنش‌های بیش‌تری را در منطقه‌ی هند و اقیانوس آرام ایجاد کرده است. ۶۳

نیاز به گفتن نیست، که هر چند عملیات نظامی ایالات متحده معمولن در قالب «دفاع» بیان می‌شود، این امر همواره با این جمله همراه است که ایالات متحده، به عنوان بخشی از موضع رسمی هسته‌ای خود، آمادگی انجام حمله‌ی اول هسته‌ای است که همیشه «روی میز» قرار دارد. همان‌طور که ماسک، بزرگترین پیمانکار نظامی پنتاگون، در مصاحبه‌ای با ترامپ در سال ۲۰۲۴ گفت، یک هولوکاست هسته‌ای «آنقدرها هم که مردم فکر می‌کنند ترسناک نیست». او افزود که «هیروشیما و ناگازاکی بمباران شدند، اما اکنون دوباره شهرهایی کامل هستند.» ترامپ با این گفته موافقت کرد و پاسخ داد: «عالی است، عالی است.» ۶۴

پُرخرج‌ترین و احمقانه‌ترین ابتکار نظامی ترامپ «گنبد طلایی» اوست که قرار است از آمریکا در مقابل موشک‌های مهاجم محافظت نماید. در مراحل اولیه، این طرح شامل بهبود سامانه‌های رهگیری موشکی زمینی می‌شود. با این حال، تأکید اصلی بر توسعه‌ی هزاران ماهواره در فضا است که مجهز به موشک‌های مافوق صوت (Hypersonic) هستند. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که پیش‌تاز در به دست آوردن قراردادهای ساخت گنبد طلایی، شرکت «اسپیس ایکس» (SpaceX) متعلق به ماسک است که بر حوزه‌ی ماهواره‌های کوچک و پرتاب‌های فضایی تسلط دارد و پیمانکار اصلی دفاعی ایالات متحده در زمینه‌ی تسلیحات فضایی است. علاوه بر این، شرکت «کستلیون» (Castellion) که از اسپیس ایکس جدا شده است و توسط کارمندان ارشد سابق اسپیس ایکس رهبری می‌شود، بر توسعه‌ی موشک‌های مافوق صوت تمرکز دارد. یکی دیگر از مدعیان اصلی برای قراردادهای گنبد طلایی، پیمانکار بزرگ دفاعی، بوژ آلن هیمیلتون (Booz Allen Hamilton) است که ایده‌ی «گله‌های درخشان» (Brilliant Swarms) خود را مطرح کرده که شامل یک صورت فلکی کامل از ماهواره‌ها در بیست صفحه‌ی مداری در ارتفاع سیصد کیلومتری از سطح زمین است که توسط هوش مصنوعی اداره می‌شوند و هر ماهواره، خود یک وسیله‌ی نقلیه‌ی گُشنده را تشکیل می‌دهد. ۶۵

اگرچه گنبد طلایی مورد نظر ترامپ به عنوان یک سپر دفاعی برای ایالات متحده تبلیغ می‌شود، اما هدف اصلی آن تهاجمی است، زیرا ایالات متحده‌ای که به طور مؤثر در برابر موشک‌های مهاجم محافظت می‌شود، از برتری هسته‌ای یا قابلیت حمله‌ی اول برخوردار خواهد شد و می‌تواند موشک‌های سرگردانی که از حمله‌ی اولیه به یک ابرقدرت هسته‌ای دیگر جان سالم به در برده‌اند، را از بین ببرد. چنین سیستمی در برابر یک حمله‌ی هسته‌ای تمام‌عیار توسط یک ابرقدرت دیگر کاملن بی‌فایده خواهد بود، زیرا همانند سایر سامانه‌های موشکی ضدبالستیک دارای ضعف بوده و به راحتی توسط تعداد زیادی از آن‌ها از کار می‌افتد. علاوه بر این، ساخت موشک‌های زمینی همیشه آسان‌تر و ارزان‌تر از رهگیرهای فضایی خواهد بود. در حقیقت، ترامپ برای بهره‌گیری از نیروی متقابل برتر و تسلیحات فضایی ایالات متحده و برای عملی کردن سپر هسته‌ای گنبد طلایی خود، ایده‌ی خلع سلاح هسته‌ای استراتژیک را مطرح کرده که تعداد کلاهک‌ها/موشک‌های بالستیک هر طرف را محدود کند. دلیل این پیشنهاد آن است که یکی از ابزارهای اصلی تضمین بقای هسته‌ای و وسیله‌ی اصلی نفوذ به سپرهای موشکی که برای ایجاد قابلیت حمله‌ی اول طراحی شده‌اند، همین تعداد زیاد موشک‌هاست. در واقع، ساخت گنبد طلایی توسط ترامپ احتمالن هرگونه خلع سلاح هسته‌ای بیش‌تر را غیرممکن می‌کند و در عوض، یک مسابقه‌ی تسلیحاتی هسته‌ای جدید را آغاز خواهد کرد. ۶۶

گرچه هدف گنبد طلایی ترامپ ظاهراً محافظت از مردم ایالات متحده در برابر نابودی هسته‌ای است، اما دولت او همزمان تمام تلاش‌ها برای محافظت از مردم ایالات متحده و جهان در برابر نابودی ناشی از گرمایش جهانی را لغو می‌کند. رژیم «مگا»ی او نه تنها مستقیم‌ترین تلاش‌های فدرال برای کاهش تغییرات اقلیمی را حذف کرده است، بلکه در یک فرمان اجرایی که در آوریل ۲۰۲۵ منتشر شد، به دادستان کل ایالات متحده دستور داد تا اقداماتی را با هدف جلوگیری از اجرای تمام قوانین موجود ایالتی و محلی که برای مبارزه با تغییرات اقلیمی وضع شده‌اند، انجام دهد. او این کار را به سادگی با صدور حکمی مبنی بر این که چنین اقدامات ایالتی و محلی برای حفاظت از محیط‌زیست غیرقانونی و نقض سیاست‌های دولت است، انجام داد. ۶۷

اول آمریکا/آمریکا برتر از همه

نوام چامسکی به شکل معروفی استدلال کرده است که تبلیغات در جوامع دموکراتیک باید پیچیده‌تر از کشورهای اقتدارگرا باشد، زیرا در دومی می‌توان آن را آشکارا و با روش‌های خام و با تکیه بر سرکوب مستقیم پیش بُرد، اما در اولی، این کار پشت سر مردم و با تکیه بر ارزش‌های عمیق درونی‌شده و همدستی رسانه‌ها انجام می‌شود و از تمام تکنیک‌های توسعه‌یافته در تبلیغات/بازاریابی بهره می‌گیرد. ۶۸ با این وجود، تبلیغات به سبک فاشیستی علیه تمام اقوام و مردم، همان‌طور که آلمان آدولف هیتلر نشان داد، طبعن زمانی در مؤثرترین حالت آن قرار می‌گیرد که به آشکارترین شکل خام خود ارائه شود؛ تبلیغاتی که نه چندان متکی بر چماق، بلکه بر ترغیب و تحریک توده‌های مردم برای همدات‌پنداری آشکار با آن، حتا در حالی که از ماهیت غیرانسانی و اجباری آن آگاه هستند، و از «خشم انباشته‌شده» ناشی از سرمایه‌داری بهره می‌گیرد. این سپس به نقطه‌ی اوج غیرمنطق‌گرایی تبدیل می‌شود. همان‌طور که بلوخ نوشت، پیراهن‌قهوه‌ای‌های نازی کاملاً «در یک چیز صادق بودند: در هنرِ نگفتنِ حقیقت»، یک عقب‌نشینی بی‌پروا از عقلانیت. ۶۹

یک نمونه‌ی خوب از چنین تبلیغات غیرعقلانی، پوستر بدنام نازی‌ها در نوامبر ۱۹۳۳ است که روی آن نوشته شده بود: «با آدولف هیتلر، آری به برابری و صلح». ۷۰. معاهده‌ی ورسای سال ۱۹۱۹ ارتش آلمان را به صدهزار سرباز محدود کرده بود. هنگامی که جامعه‌ی ملل از پذیرش خواسته‌های هیتلر برای تجدید تسلیحات این کشور خودداری کرد، هیتلر در ۱۲ نوامبر ۱۹۳۳، پانزدهمین سالگرد آتش‌بس که به جنگ جهانی اول پایان داد، یک همه‌پرسی ملی برگزار کرد. شعار نازی‌ها، همان‌طور که در پوستر آمده است، فراخوانی برای حمایت از هیتلر برای «برابری و صلح» بود. از مردم خواسته شد تا از پیشوا در مطالبه‌ی برابری جایگاه ملت آلمان در توانایی‌اش برای جنگیدن، همراه با وعده‌ی صلح از طریق قدرت، حمایت کنند. همه‌ی این‌ها بخشی از تلاشی برای «عظمت دوباره‌ی آلمان» پس از شکست‌اش در جنگ جهانی اول و تحقیرهای معاهده‌ی ورسای بود. ۷۱

تبلیغات صرفن یک امر دروغ نیست، بلکه می‌تواند زمانی رخ دهد که ادعاهای حقیقت به کلی کنار گذاشته شوند. در فلسفه‌ی معاصر، مفهوم «چرند یا مزخرف» (Bullshit) به‌عنوان نوعی «ارتباط اقماعی، متمایز از دروغ‌گویی، که هیچ اعتنائی به حقیقت، دانش یا شواهد ندارد» دیده می‌شود. با پایان دادن به بحث منطقی، چرندیات محض اغلب مؤثرتر از تبلیغات استاندارد، حتا از نوع «اُرول»ی (George Orwell) آن، هستند، زیرا صرفن حقیقت را وارونه نمی‌کنند، بلکه آشکارا هر نوع حقیقتی را تحقیر و دیدگاه زمخت، تحقیرآمیز و طفره‌آمیز خود را تبلیغ و به نمایش می‌گذارند. ۷۲. بنابراین، این یک سلاح نیرومند غیرمنطق‌گرایی است. انکارکننده‌گان تغییرات اقلیمی اغلب برای مبارزه با علم به مزخرفات به این معنا متوسل می‌شوند و با افتخار انکارشان از خودِ عقلانیت را به نمایش می‌گذارند. ۷۳. ترامپ هنگام اعلام تعرفه‌های «روز آزادی» خود گفت که «برای دهه‌ها، کشور ما توسط ملل دور و نزدیک، دوست و دشمن، غارت، چپاول، تجاوز و تاراج شده است»، این لفاظی چنان اغراق‌آمیز و غیرمنطقی بود که می‌توان آن را نه به‌عنوان یک دروغ، بلکه بیش‌تر به‌مثابه مزخرفات محض طبقه‌بندی کرد. این سخنان حتا وانمود هم نمی‌کرد که تصویر دقیقی از حقیقت باشد، بلکه نگرشی تحقیرآمیز نسبت به کل جهان را به نمایش گذاشت-نگرشی که، همان‌طور که اقتصاددان مارکسیست، پال ای. باران در رابطه با شخصیتِ «مرد زیرزمینی» فیودور داستایوفسکی گفت، «عقل را استفراغ می‌کند». ۷۴

وقتی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ در دیربورن میشیگان اعلام کرد که «من کاندیدای صلح هستم» و در ادامه اعلام کرد که «من خودِ صلح هستم»، برخی به‌سادگی حرف او را باور کردند، بی‌آن‌که آن را به‌عنوان یک بیانیه‌ی تبلیغاتی از سوی رهبر یک جنبش نفوفاشیستی، ناسیونالیسم افراطی و نژادپرست که توسط محافظه‌کارترین بخش‌های طبقه‌ی حاکم ایالات متحده حمایت می‌شود، درک کنند. ۷۵ او در طول مبارزات انتخاباتی خود، تلویحاً اعلام کرد که یک طرح محرمانه برای برقراری صلح در غزه دارد. او پس از ورود به کاخ سفید، به همراه نتانیاهو، با پیش‌نهاد نابودی/جایجایی کل جمعیت فلسطینی غزه، شروع به اجرای این طرح کرد: یعنی صلح در گور.

برخی از چپ‌گرایان پیشین مانند پرنیتی استدلال کرده‌اند که ترامپ یک «انزواطلب اول آمریکا» است که با امپراتوری مخالف است. ۷۶ در واقع، «اول آمریکا» تاریخ شعاری امپریالیستی بوده که بیش‌تر با شعار نازی‌ها «Deutschland über alles» (آلمان برتر از همه) شباهت دارد تا به انزواطلبی تاریخی ایالات متحده که خود تا حد زیادی یک افسانه است. «آلمان برتر از همه» از سرود ملی آلمان برگرفته شده است که در دوران جمهوری وایمار تصویب شد، جایی که در ابتدا به اتحاد آلمان اشاره داشت. این دوباره تفسیر و به یک شعار تبدیل شد و سرود ملی را در رایش سوم هیتلر به سلاحی تبدیل نمود که نمایانگر نوعی سرنوشت محتوم آلمان برای حکومت بر اروپا بود. در یک تحول تاریخی تا حدودی مشابه، شعار «اول آمریکا» توسط وودرو ویلسون (Woodrow Wilson) برای نشان دادن بی‌طرفی ایالات متحده در جنگ جهانی اول - درست قبل از ورود ایالات متحده به «جنگ برای پایان دادن به همه جنگ‌ها» - مطرح شد. در دهه ۱۹۳۰، ویلیام رندولف هرست (William Randolph Hearst)، انحصارگر رسانه‌ای، شعار «اول آمریکا» را در سرپرگ روزنامه‌های خود قرار داد و «دستاورد بزرگ» رژیم نازی در آلمان را جشن گرفت. هرست شخص با هیتلر مصاحبه کرد. چارلز لیندبرگ (Charles Lindbergh)، خلبان مشهور در جهان، در زمان جنگ جهانی دوم رئیس کمیته‌ی «اول آمریکا» و از مدافعان و مبلغین برتری نژادی آریایی و یهودستیزی شد. فیلد مارشال هرمان گورینگ (Hermann Göring) به نمایندگی از هیتلر به او مدال اهدا کرد. لیگ ضد-افترا (ADL)، از ترامپ خواست شعار «اول آمریکا» را با توجه به تاریخ طرفداری از نازیسم کنار بگذارد، اما او همچنان از آن برای توصیف سیاست خارجی خود استفاده می‌کند. ۷۷

شعار ترامپ مبنی بر «صلح از طریق قدرت» ریشه در امپراتوری روم دارد. گفته می‌شود که این شعار اولین بار توسط امپراتور هدرین (Hadrian) مورد استفاده قرار گرفته است که بیش‌تر به خاطر «دیوار هدرین» (Hadrian's Wall) که در استان بریتانیای روم در سال ۱۲۲ میلادی ساخته شد، شناخته می‌شود. این دیوار قرار بود از مرزهای امپراتوری روم، در اوج گسترش آن، در برابر «مهاجمان» وحشی دفاع نماید. ۷۸ با شروع زوال امپراتوری، مفهوم مهاجمان وحشی به زودی فراگیر شده و منجر به مطالباتی برای ساخت دیوارهای مرزی و گنبدهای طلایی می‌شود. غیرمنطقی بودن دکترین ترامپ مبنی بر تجدید سلطه‌ی جهانی ایالات متحده از طریق ناسیونالیسم تهاجمی نژادی، به چیزی اشاره دارد که ایستوان مزاروش (István Mészáros) آن را «مرگبارترین فاز بلقوهِ امپریالیسم» نامید، دوره‌ای از بربریت مسلح به سلاح هسته‌ای. ۷۹

بلوخ در سال ۱۹۳۵، در دوران تثبیت رژیم نازی در کتاب «میراث زمان ما» نوشت: «ما واقعاً پس از صد سال جنبش کارگری آلمان به برگ‌برنده رسیده‌ایم: هیولائی به حقیقت پیوسته و پرولتاریا را در زنجیرهای رایش هزار ساله و به سرمایه‌ی مالی به‌مشابه جامعه‌ی ملی، گرفتار می‌کند.» ۸۰ در سال ۲۰۲۵، ایالات متحده در معرض یک جنبش نفوذاشیستی با اهمیتی بسیار عظیم قرار دارد که «برگ‌برنده در این‌جا»، پس از تاریخ طولانی مبارزه‌ی دموکراتیکی که ریشه در جنبش‌های کارگری دارد، این است که «هیولائی به حقیقت پیوسته است»، و کارگران را به طور فزاینده‌ای «در زنجیرهای» «سرمایه‌ی مالی به‌عنوان جامعه‌ی ملی» و به یک جنگ سرد جدید علیه چین و جنوب جهانی گرفتار می‌سازد.

طبقه‌ی حاکم میلیاردر ایالات متحده - در مسیر حمایت از نسل‌کشی فلسطینیان توسط اسرائیل و جنگ احتمالی با چین - حمایت خود را از دموکراسی لیبرال به نفوذاشیسم یا در بهترین حالت به یک ائتلاف نفوذاشیستی-نئولیبرال تغییر داده است. بخش‌های کلیدی طبقه‌ی سرمایه‌دار، طبقه متوسط رو به پایین را بر اساس یک ایدئولوژی ناسیونالیستی و انتقام‌جویانه بسیج کرده‌اند، که در آن اکثر جمعیت جهان به‌عنوان دشمن دیده می‌شود. ساختارهایی در حال شکل‌گیری هستند که هدف آن‌ها از بین بردن امکان شورش دموکراتیک توده‌ای از پایین و معکوس کردن روندهای مخرب امروزی است. تنها یک جنبش در روی زمین وجود دارد که قادر به تغییر این روندهای خطرناک و مخرب به نمایندگی از کل بشریت است: جنبش جهانی به‌سوی سوسیالیسم، که لزومن یک جنبش ضدامپریالیستی نیز هست. بدترین خطائی که می‌توان در این وضعیت وخیم مرتکب شد، دست کم گرفتن خطر یا میزان مبارزه‌ی انقلابی انسانی‌ئی است که اکنون ضروری می‌باشد.

یادداشت‌ها:

۱. کریستین پارتنتی، «جرم واقعی ترامپ مخالفت با امپراتوری است»، Compact، ۷ آوریل ۲۰۲۳.
۲. تنش‌زدایی با روسیه به عنوان بخشی از آغاز جنگ سرد جدید با چین، محور اصلی اولین دولت ترامپ بود. رجوع کنید به جان پلمی فاستر، ترامپ در کاخ سفید (نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۱۷)، ۵۰-۵۲، ۷۴-۷۵.
۳. ترامپ تهدید کرده است که اگر ایران با ایالات متحده در مورد برنامه تسلیحات هسته‌ای (که وجود خارجی ندارد) خود به توافق نرسد، آن را بمباران خواهد کرد و در اوایل آوریل اعلام کرد: «اگر آنها به توافق نرسند، بمبارانی رخ خواهد داد. بمبارانی خواهد بود که هرگز قبل نديده‌اند.» دینا چیاکو و دیوید لیونگرن، «ترامپ تهدید به بمباران در صورت عدم توافق هسته‌ای ایران می‌کند»، روتترز، ۳۰ مارس ۲۰۲۵؛ کریس بامبری، «نقشه‌های جنگی ترامپ برای ایران: گشودن دروازه‌های دیگر جهنم»، Counterfire، ۴ آوریل ۲۰۲۵.
۴. لئو شین سوم، «ترامپ وعده ۱ تریلیون دلار هزینه دفاعی برای سال آینده را می‌دهد»، Defense News، ۸ آوریل ۲۰۲۵؛ گیسلا سرناداس و جان پلمی فاستر، «هزینه‌های واقعی نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۲۲ به ۱.۵۲۷ تریلیون دلار رسید - بیش از دو برابر سطح اعلام شده: برآوردهای جدید بر اساس حساب‌های ملی ایالات متحده»، مانتلی ریویو ۷۵، شماره ۶ (نوامبر ۲۰۲۳): ۱۸-۲۶.
۵. درباره «عصر فاجعه»، ۱۹۱۴-۱۹۴۵، رجوع کنید به اریک هابسبام، عصر افراط‌ها (نیویورک: وینتیج، ۱۹۹۴)، بخش اول.
۶. پارتنتی، «جنایت واقعی ترامپ، مخالفت با امپراتوری است.»
۷. جف هیر، «افسانه‌ی بادوام شگفت‌آور دونالد ترامپ، ضدامپریالیست»، The Nation، ۱۷ آوریل ۲۰۲۳؛ جان پلمی فاستر، «جنگ سرد جدید علیه چین»، مانتلی ریویو ۷۳، شماره ۳ (ژوئیه-اگوست ۲۰۲۱): ۱-۲۰.
۸. پرابهات پاتنایک، «استراتژی احیای امپریالیسم»، People's Democracy، ۲ مارس ۲۰۲۵، peoplesdemocracy.in.
۹. جاش داوسی، ورا برگنگروئن و الکساندر وارد، «نقاشی که سیاست خارجی ترامپ را توضیح می‌دهد»، وال استریت ژورنال، ۱۳ مارس ۲۰۲۵.
۱۰. آر. دلیو. ون آلستین، امپراتوری نوظهور آمریکا (آکسفورد: باسیل بلکل، ۱۹۶۰).
۱۱. مایکل آنتون، «دکترین ترامپ: یک فرد داخلی سیاست خارجی رئیس جمهور را توضیح می‌دهد»، سیاست خارجی، ۲۳۲ (بهار ۲۰۱۹): ۴۰-۴۷.
۱۲. آنتون، «دکترین ترامپ: آماندا توب، «دکترین ترامپ: جهان یک بازی با حاصل جمع صفر است»، نیویورک تایمز، ۷ مارس ۲۰۲۵.
۱۳. آنتون، «دکترین ترامپ: افلاطون، جمهوری، ترجمه‌ی فرانسیس مک‌دانلد کورنفورد (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۵)، ۱۴-۲۲.
۱۴. برایان منا، «نکات کلیدی از تعرفه‌های «روز آزادی» ترامپ»، سی‌ان‌ان، ۲ آوریل ۲۰۲۵؛ پیتر فاستر و سام فلمینگ، «دونالد ترامپ با فرمول تعرفه، اقتصاددانان را گیج کرد»، فایننشال تایمز، ۳ آوریل ۲۰۲۵؛ نیک بیمر، «تعرفه‌های متقابل ترامپ، جنگ اقتصادی علیه جهان را تشدید می‌کند»، وبسایت ورلد سوسیالیست، ۳ آوریل ۲۰۲۵، wsws.org؛ جک ایزو، «پست‌های آنلاین به درستی فرمول تعرفه‌های ترامپ را رمزگشایی کردند»، اسنوپز، ۳ آوریل ۲۰۲۵؛ هلن دیویدسون و جوانا پارتیج، «ترامپ تعرفه‌های جدیدی را بر ده‌ها شریک اعمال می‌کند و باعث آشفتگی جدید بازار می‌شود»، گاردین، ۹ آوریل ۲۰۲۵؛ جاش بوک، «ترامپ به مدت ۹۰ روز از اکثر تعرفه‌های متقابل عقب‌نشینی می‌کند، اما نرخ واردات چین را به ۱۲۵ درصد افزایش می‌دهد»، اخبار PBS، ۹ آوریل ۲۰۲۵؛ لئونی چائو-فونگ، تام امبروز، گرم ویردن و کیت لمب، «بازارهای ایالات متحده با ضررهای شدید بسته شدند زیرا تعرفه‌های ترامپ «بدترین زخم خودساخته» توسط یک اقتصاد موفق نامیده شد»، گاردین، ۱۰ آوریل ۲۰۲۵.
۱۵. «اورن کاس»، امریکن کامپس، بدون تاریخ؛ اینفلوئنس واک، «امریکن کامپس»، بدون تاریخ، influencewatch.org؛ اینفلوئنس واک، «صندوق توماس دی. کلینگشتاین»، بدون تاریخ؛ جیسون ویلسون، «سرمایه‌دار راست افراطی میلیون‌ها دلار به حزب جمهوری‌خواه برای مبارزه با «کمونیست‌های بیدار» می‌دهد»، گاردین، ۴ اگوست ۲۰۲۳؛ توماس دی. کلینگشتاین، «پیروزی در جنگ داخلی سرد»، نیوزویک، ۸ سپتامبر ۲۰۲۱.
۱۶. «رشد کجاست؟»، امریکن کامپس، ۱۵ مارس ۲۰۲۲، americancompass.org؛ اورن کاس، «چرا ترامپ در مورد تعرفه‌ها درست می‌گوید»، وال استریت ژورنال، ۲۷ اکتبر ۲۰۲۳.
۱۷. «گسست سخت از چین: محافظت از بازار آمریکا در برابر خرابکاری توسط حزب کمونیست چین»، امریکن کامپس، ۸ ژوئن ۲۰۲۳؛ دیوید آزاراد، «چگونه سرمایه‌بدار را از کار بیکار کنیم»، امریکن کامپس، ۲ سپتامبر ۲۰۲۱؛ ویوک راماسوامی، شرکت ووک: درون کلاهبرداری عدالت اجتماعی شرکت‌های آمریکایی (نیویورک: خیابان سنتر، ۲۰۲۱).
۱۸. پیتر ناوارو، جنگ‌های آینده چین (نیویورک: انتشارات فایننشال تایمز، ۲۰۰۸)، ۳-۵؛ جیکوب هیلبران، «خطرناک‌ترین مرد در دنیای ترامپ؟»، پولیتیکو، ۱۲ فوریه ۲۰۰۷؛ جان بلامی فاستر، ترامپ در کاخ سفید، ۸۴-۸۵؛ آلن رپپورت، «مشاور تجاری منتخب ترامپ، یک چینی‌ستیز، در ۶ ژانویه زندانی شد»، نیویورک تایمز، ۴ دسامبر ۲۰۲۴؛ دی‌آنجلو گور، تحلیل‌های مستقل با تخمین درآمد تعرفه‌ای بیش از ۶ تریلیون دلاری ناوارو در تضاد است»، فکتچک، ۱۰ آوریل ۲۰۲۵، factcheck.org.

۱۹. دیوید رندال، «هادسون بی، مورگان استنلی، در سه ماهه‌ی اول در شرکت رسانه‌ای اجتماعی ترامپ سمت‌هایی را به دست گرفت»، رویترز، ۱۵ مه ۲۰۲۴؛ استفن میران، راهنمای کاربر برای بازسازی سیستم تجارت جهانی، هادسون بی کپیتال، نوامبر ۲۰۲۴، hudsonbaycapital.com.
۲۰. جاش لپسکی و جسی یین، «ملاقات در مارن‌لاگو: آیا یک معامله ارزی جدید محتمل است؟»، شورای آتلانتیک، ۱۳ مارس ۲۰۱۵، atlanticcouncil.org.
۲۱. میران، راهنمای کاربر برای بازسازی سیستم تجارت جهانی، ۱۳-۱۴، ۳۵.
۲۲. مایکل هادسون، «تهدیدات تعرفه‌ی ترامپ می‌تواند اقتصاد جهانی را بی‌ثبات کند»، اقتصاد ژئوپلیتیک، ۲۵ ژانویه ۲۰۲۵، geopoliticeconomy.com.
۲۳. میران، راهنمای کاربر برای بازسازی سیستم تجارت جهانی، ۳۷.
۲۴. دیوید دیوچار، «دونالد ترامپ و دلار: معضل تریفین و امتیاز گراف آمریکا»، Seeking Alpha، ۲۴ مه ۲۰۱۶؛ رابرت تریفین، بحران طلا و دلار: دیروز و امروز، مقالاتی در امور مالی بین‌المللی، شماره ۱۳۲ (پریستون، نیوجرسی: انتشارات دانشگاه پریستون، ۱۹۷۸)، ۱-۶؛ اسماعیل شکیل، «ترامپ تهدید تعرفه‌ی را برای منصرف کردن کشورهای بریکس از جایگزینی دلار آمریکا تکرار می‌کند»، رویترز، ۳۰ ژانویه ۲۰۲۵.
۲۵. هادسون، «تهدیدات تعرفه‌ی ترامپ می‌تواند اقتصاد جهانی را بی‌ثبات کند».
۲۶. کارول دی. لئونینگ و فیلیپ راکر، «شما یک مشت کودن و بچه هستید: درون سخنرانی شدیدالحن ترامپ علیه ژنرال‌ها»، واشنگتن پست، ۱۷ ژانویه ۲۰۲۰.
۲۷. حزب سبز ایالات متحده، «بیگانه، نه بی‌تفاوت: چرا کارگران رأی نمی‌دهند»، ۵ آگوست ۲۰۱۹، gp.org؛ «میانگین درآمد در ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، بر اساس پیشرفت تحصیلی صاحبخانه»، Statista، statista.com، بدون تاریخ در انتخابات ۲۰۲۴، طبق نظرسنجی‌های بیرون‌آمده از صندوق‌ها، ترامپ از پایه‌ی حمایتی طبقه‌ی متوسط رو به پایین خود فراتر رفت و به طبقه کارگر گسترش داد و اکثریت کسانی را که درآمد خانوادگی بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار در سال داشتند، به خود جلب کرد، اما او همچنان در میان فقرا (کسانی که درآمد خانوادگی ۳۰۰۰ دلار یا کمتر داشتند) به دموکرات‌ها باخت. مسئله‌ی اصلی درونی که باعث این تغییر شد، اقتصاد، و عمدتاً تورم بود. «نظرسنجی‌های بیرون‌آمده»، NBC News، ۵ نوامبر ۲۰۲۴. میلیون‌ها نفر از رأی‌دهندگان دموکرات قبلی، حزب غیر رأی‌دهندگان را انتخاب کردند.
۲۸. ارنست بلوخ، میراث زمانه ما (برکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۰)، ۵۴، ۶۸، ۷۹، ۱۰۸، ۱۱۳. در مورد گرایش‌های مردسالارانه و محافظه‌کارانه جنسی/جنسیتی طبقه متوسط رو به پایین در جوامع سرمایه‌داری و نقش آن در ایجاد گرایش‌های فاشیستی، به ویلهلم رایش، روانشناسی جمعی فاشیسم (نیویورک: انتشارات فارار، اشتراوس و ژورو، ۱۹۷۰)، ۵۲-۵۹ مراجعه کنید.
۲۹. فیل ای. نیل، هینترلند: چشم‌انداز جدید آمریکا از تضاد طبقاتی (لندن: انتشارات ریکشن بوکر، ۲۰۱۸)، ۳۶، ۵۷-۵۸. نیل در تناقض با استدلال خود، اظهار می‌کند که این تحولات، علیرغم پویایی طبقاتی مشابه، به توسعه فاشیسم یا نئوفاشیسم در جنبش «آمریکا را بزرگ کن» ترامپ اشاره ندارند. نیل، هینترلند، ۴۸.
۳۰. چارلز آر. کسلر، «جنگ داخلی سرد آمریکا»، ایمپریسم ۴۷، شماره ۱۰ (اکتبر ۲۰۱۸)؛ جاناناتان ویلسون-هارتگرو، بازسازی انجیل: یافتن آزادی از دین برده‌داری (لیسل، ایلینوی: انتشارات اینتروارسیتی، ۲۰۱۸).
۳۱. لیلیا عبود، آدرین کلاسا و هنری فوی، «ایالات متحده به شرکت‌های اروپایی می‌گوید که از دستور ضد تنوع دونالد ترامپ پیروی کنند»، فایننشال تایمز، ۲۸ مارس ۲۰۲۵.
۳۲. دنیس لایچ، «ریویرای غزه»ی ترامپ - نمایه‌ای از تکبر، هیل، ۹ مارس ۲۰۲۵.
۳۳. گنورگ لوکاج، نابودی عقل (لندن: انتشارات مرلین، ۱۹۸۰)، ۷۳۷.
۳۴. کارکنان CRA، «مقدمه‌ای بر: فرهنگ فلسطین مانعی برای جذب شدن است»، مرکز نوسازی آمریکا، ۱ دسامبر ۲۰۲۳، americarenewing.com.
۳۵. لیدیا ویلسون، «خالکوبی‌های پیت هگزت و وسواس صلیبی راست افراطی»، نیو لاینز، ۲۹ نوامبر ۲۰۲۴؛ پیت هگزت، جنگ صلیبی آمریکایی (نیویورک: خیابان سنتر، ۲۰۲۰)، ۱۳، ۲۴، ۲۸۹-۹۰، ۳۰۱.
۳۶. جان گمبرل، «ترامپ شورشیان حوثی را تهدید می‌کند که با حملات هوایی به یمن «کاملاً نابود» خواهند شد»، آسوشیتدپرس، ۲۰ مارس ۲۰۲۵.
۳۷. داوسی، برگ‌گروئن و وارد، «نقاشی که سیاست خارجی ترامپ را توضیح می‌دهد».
۳۸. میکا میدوکرافت و آنتونی لیکاتا، «مقدمه‌ای: کانال آمریکا - دلیلی برای بازنگری معاهدات کانال پاناما»، مرکز نوسازی آمریکا، ۳۱ ژانویه ۲۰۲۵؛ برت ویلکینز، «ترامپ به ارتش آمریکا دستور داد تا حمله به پاناما را برای تصرف کانال برنامه‌ریزی کنند: گزارش»، کامن دیمز، ۱۳ مارس ۲۰۲۵، commondreams.org؛ «حمله پنهان: اپوزیسیون پاناما پیمان امنیتی با ایالات متحده را محکوم می‌کند»، الجزیره، ۱۲ آوریل ۲۰۲۵.

۳۹. سومانترا مایترا، «به سوی تعامل و ادغام بیشتر با گرینلند و قرن جدید قطب شمال آمریکا»، مرکز نوسازی آمریکا، ۳ مارس ۲۰۲۵.
۴۰. خوزه لوئیس گرانادوس سجا، «ترامپ در حالی که ایالات متحده به سرکوب مهاجران ادامه می‌دهد، کشورهای خریدار نفت ونزوئلا را به اعمال تعرفه ۲۵ درصدی تهدید می‌کند»، ونزوئلا آنالیز، ۲۴ مارس ۲۰۲۵.
۴۱. فرح نجار، «چرا رهبران کارائیب برای حفظ پزشکان کوبایی با ترامپ می‌جنگند؟»، الجزیره، ۱۵ مارس ۲۰۲۵؛ ویجی پرشاد، «چرا پزشکان کوبایی شایسته‌ی جایزه صلح نوبل هستند؟»، MR Online، ۲۵ اگوست ۲۰۲۰.
۴۲. کیت بارتلت، «دعوی ترامپ با آفریقای جنوبی چیست؟»، NPR، ۷ فوریه ۲۰۲۵؛ میشل گاوین، «سیاست نادرست ترامپ در قبال آفریقای جنوبی»، شورای روابط خارجی، ۱۲ فوریه ۲۰۲۵، cfr.org؛ «آیا سفیدپوستان فقط» ۲۲ درصد از زمین‌های آفریقای جنوبی را در اختیار دارند؟»، AFP Fact Check، ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۹، factcheck.afp.com.
۴۳. برت دیویدسون، «آنچه ماسک و ترامپ توصیف می‌کنند، آیا آفریقای جنوبی‌ای که من می‌شناسم و دوست دارم، نیست؟» الجزیره، ۲۵ مارس ۲۰۲۵؛ بارتلت، «دعوی ترامپ با آفریقای جنوبی چیست؟»؛ گوین، «سیاست نادرست ترامپ در قبال آفریقای جنوبی»؛ تریتا پارسی، «دیوان بین‌المللی دادگستری به دلیل اتهام نسل‌کشی غزه، ضربه‌ای کوبنده به اسرائیل وارد کرد»، Responsible Statecraft، ۲۶ ژانویه ۲۰۲۴، responsiblestatecraft.org؛ جرالد ایمری، «سفیر اخراج شده آفریقای جنوبی به خانه بازگشت و می‌گوید تحریم‌های ایالات متحده را به عنوان «نشان شرافت» به خود خواهد بست»، آسوشیتدپرس، ۲۳ مارس ۲۰۲۵.
۴۴. هانتز واکر، «انتخاب ترامپ برای سفیر آفریقای جنوبی، فعالانه با مبارزه برای پایان دادن به آپارتاید مخالفت کرد»، یادداشت Talking Points، ۲۶ مارس ۲۰۲۵؛ استیون میلیز، «ترامپ می‌خواهد یک متعصب فوق‌العاده سفیر آفریقای جنوبی شود»، مبارزه برای سوسیالیسم/لا لوجا برای سوسیالیسم، ۱ آوریل ۲۰۲۵، fight-la-lucha.org؛ لوکاس شاو، «باراک اوباما: حالا او یک آدم لاغر و بی‌عرضه شده؟»، رویترز، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۱.
۴۵. استوارت پاتریک، «دیدگاه تحریف‌شده ترامپ از حاکمیت و استثنائگرایی آمریکایی»، بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، ۳۰ ژانویه ۲۰۲۵؛ دونالد ترامپ، «سخنرانی افتتاحیه»، کاخ سفید، ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵.
۴۶. عبود، کلاسا و فوی، «ایالات متحده به شرکت‌های اروپایی می‌گوید که از دستور ضد تنوع دونالد ترامپ پیروی کنند.»
۴۷. لارنس اچ. شوپ و ویلیام مینتر، بنیاد مغزهای متفکر امپراتوری: شورای روابط خارجی و سیاست خارجی ایالات متحده (نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۱۹۷۷)؛ لارنس اچ. شوپ، اندیشکده وال استریت (نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۱۵).
۴۸. هگست، جنگ صلیبی آمریکایی، ۹۲-۹۴.
۴۹. جیمز ام. لیندسی، «هزینه‌های اختلال در سیاست خارجی ترامپ»، شورای روابط خارجی، ۳۱ ژانویه ۲۰۲۵.
۵۰. فاستر، ترامپ در کاخ سفید، ۵۰-۵۲، ۷۴-۷۵.
۵۱. رجوع کنید به توماس پالی، «توضیح جنگ روسیه: چگونه ایالات متحده از شکاف‌های داخلی در نظم پسا شوروی بهره‌برداری کرد»، مانتلی ریویو، ۷۷، شماره ۲ (ژوئن ۲۰۲۵).
۵۲. جان بلامی فاستر و برت کلارک، «امپریالیسم در هند و اقیانوس آرام - مقدمه‌ای»، مانتلی ریویو، ۷۶، شماره ۳ (ژوئیه-اگوست ۲۰۲۴): ۶-۱۳.
۵۳. ویجی پرشاد، «استراتژی معکوس کیسینجر دونالد ترامپ»، پپیلز دیسیچ، ۶ مارس ۲۰۲۵.
۵۴. این موضوع در مورد تبعیدها به گوانتانامو و مجتمع‌های زندان بدنام در السالوادور صدق می‌کند. به کریس هجز، «اردوگاه‌های کار اجباری آمریکا»، شیرپست، ۱۷ آوریل ۲۰۲۵ مراجعه کنید.
۵۵. آنتارا غوسال سینگ، «معضل رویو چین»، بنیاد تحقیقات آبرزور، ۱۱ فوریه ۲۰۲۵، orfonline.org؛ هگرت، جنگ صلیبی آمریکایی، ۱۵۷؛ سارا ایوال-وایس، «پیت هگرت می‌گوید ایالات متحده پس از تهدید تلافی تعرفه‌ای برای جنگ با چین «آماده» است»، دلی میل، ۵ مارس ۲۰۲۵؛ سلینا وانگ، «انتخاب‌های رویو و والتز، چین را دوباره در مرکز سیاست خارجی ایالات متحده قرار می‌دهد»، ای‌بی‌سی نیوز، ۱۲ نوامبر ۲۰۲۴.
۵۶. رجوع کنید به جان پللی فاستر، «تلاش ایالات متحده برای برتری هسته‌ای»، مانتلی ریویو، ۷۵، شماره ۹ (فوریه ۲۰۲۴): ۱-۲۱.
۵۷. دنیل مک‌کارتی، «چرا البریج کلبی مهم است»، کامپکت، ۲۱ فوریه ۲۰۲۵؛ کلی بیوکار و لاهوس، «واقع‌گرایان از انتصاب البریج کلبی به عنوان مقام ارشد وزارت دفاع در امور سیاسی ابراز خوشحالی می‌کنند»، Responsible Statecraft، ۲۳ دسامبر ۲۰۲۴؛ البریج ای. کلبی و کوین رابرتز، «رویکرد محافظه‌کارانه صحیح به اوکراین، تمرکز را به چین منتقل می‌کند»، تایم، ۲۱ مارس ۲۰۲۳.

۵۸. وزارت دفاع ایالات متحده، خلاصه‌ای از استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸: تشدید مزیت رقابتی ارتش آمریکا، Defense Acquisition University، dau.edu؛ جان پلمی فاستر، «تلاش ایالات متحده برای برتری هسته‌ای»، ۱۵؛ جیکوب هیلبران، «البریج کُلبی می‌خواهد کاری را که دونالد ترامپ آغاز کرد، تمام کند»، پولیتیکو، ۱۱ آوریل ۲۰۲۳.
۵۹. البریج ای. کُلبی، استراتژی انکار: دفاع آمریکا در عصر منازعه‌ی قدرت‌های بزرگ (نیویورک: انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۲۱)، ۸۳، ۹۵، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۸۳.
۶۰. کُلبی، استراتژی انکار، ۱۸۲-۸۳، ۱۹۷؛ البریج ای. کُلبی و یاشار پارسی، ایجاد استراتژی برای تشدید و پایان جنگ، ابتکار مارتن، نوامبر ۲۰۲۲، ۹، ۱۷-۱۸، ۲۳-۲۰؛ عبدالرحمان، «چین خواستار خروج سامانه موشکی ایالات متحده از فیلیپین است و آن را تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای می‌نامد»، People's Dispatch، ۲۸ دسامبر ۲۰۲۴. در مورد استقرار نظامی رو به جلوی ایالات متحده و محاصره چین، به فاستر و کلارک، «امپریالیسم در هند و اقیانوس آرام»، ۱۳-۱۹ مراجعه کنید.
۶۱. کُلبی، استراتژی انکار، ۹۰؛ کُلبی و پارسی، ایجاد استراتژی تشدید و پایان جنگ، ۱۷؛ بیل گرتز، «نامزد سیاست پنتاگون می‌گوید ایالات متحده باید اقدام کند یا خطر شکست در جنگ با چین را بپذیرد: کُلبی قول می‌دهد که اولویت آمریکا و صلح از طریق قدرت را اتخاذ کند»، واشنگتن تایمز، ۴ مارس ۲۰۲۵.
۶۲. جان پلمی فاستر، «یادداشت‌هایی در مورد نابودی» برای جنبش‌های بوم‌شناسی و صلح قرن بیست و یکم، «مانتلی ریویو ۷۴، شماره ۱۰، مه ۲۰۲۲): ۱-۱۷.
۶۳. میکا مک‌کارنتی، «چین در این دهه جنگ به راه خواهد انداخت، نامزد ترامپ می‌گوید»، نیوزویک، ۱۶ ژانویه ۲۰۲۵؛ «تایوان باید هزینه‌های دفاعی را تا ۱۰٪ افزایش دهد - نامزد پنتاگون»، روتترز، ۴ مارس ۲۰۲۵؛ نوح رابرتسون، «چگونه واشنگتن دی‌سی شیفته‌ی حمله‌ی احتمالی چین به تایوان در سال ۲۰۲۷ شد»، دیفنس نیوز، ۷ مه ۲۰۲۴؛ جان کالور، «چین، تایوان و نقاط عطف ۲۰۲۷ ارتش آزادی‌بخش خلق»، اینترپرتر، ۱۲ فوریه ۲۰۲۵، [lowylinstitute.org/the-interpreter](https://www.lowylinstitute.org/the-interpreter).
۶۴. آلیشا رحمان سرکار، «ایلان ماسک به خاطر کم‌اهمیت جلوه دادن تأثیر بیماران اقلی ژاپن مورد انتقاد قرار گرفت: «به آن ترسناکی که مردم فکر می‌کنند نیست»، ایندپندنت، ۱۳ آگوست ۲۰۲۴؛ سومانتی سن، «ایلان ماسک به خاطر «کوچک جلوه دادن» فاجعه هیروشیما و ناکازاکی با گفتن اینکه «به آن ترسناکی که مردم فکر می‌کنند نیست» مورد انتقاد قرار گرفت»، هندوستان تایمز، ۱۳ آوریل ۲۰۲۴.
۶۵. پاتریک تاکر، «ترامپ هفته آینده گزینه‌های گنبد طلایی را دریافت می‌کند: منبع دفاعی»، دیفنس وان، ۲۷ مارس ۲۰۲۵؛ بینوی کمپمارک، «احیای جنگ ستارگان ترامپ: فانتزی ضد موشکی گنبد طلایی»، صدای مخالفان، ۲۵ مارس ۲۰۲۵.
۶۶. زیک میلر و میشل ال. پرایس، «ترامپ خواهان مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای با روسیه و چین است، امید به کاهش هزینه‌های دفاعی»، آسوشیتدپرس، ۱۴ فوریه ۲۰۲۵.
۶۷. دونالد جی. ترامپ، «کاخ سفید، محافظت از انرژی آمریکا در برابر زیاده‌خواهی دولت»، فرمان‌های اجرایی، ۸ آوریل ۲۰۲۵.
۶۸. مصاحبه‌ی نوام چامسکی با دیوید بارسامیان، وقایع‌نگاری‌های مخالفت (مونرو، مین: انتشارات کامن کوریج، ۱۹۹۲)، ۶۲-۶۳.
۶۹. بلوخ، میراث زمان ما، ۷۰، ۱۰۸-۱۱، نقطه‌گذاری ترجمه کمی اصلاح شده.
۷۰. «تبلیغ تبلیغاتی که حاکی از حمایت هیتلر از برابری و صلح است»، موزه یادبود هولوکاست ایالات متحده، شماره دسترسی: ۱۹۹۰.۳۳۳.۷، collections.ushmm.org/search/catalog/irn3775.
۷۱. نورم هاسکت، «آلمان از جامعه ملل خارج می‌شود»، وقایع‌نگاری روزانه جنگ جهانی دوم، [ww2days.com](https://www.ww2days.com).
۷۲. ووکاشین گلیگوریچ، آلوده و برتیاں دوسی، «پذیرش مزخرفات سیاسی و همبسته‌های آن: اعتبارسنجی بین کشوری این مفهوم»، مجله روانشناسی اجتماعی و سیاسی، ۱۰، شماره ۲ (۲۰۲۲): ۴۱۱-۲۹؛ هری جی. فرانکفورت، درباره مزخرفات (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۲۵).
۷۳. جاشوا لوکزاک، «انکار آب و هوا مزخرف است، مضر است»، مجله فلسفه آسیا، ۲، شماره ۱ (۲۰۲۳): ۱-۲۰.
۷۴. جاش بوک، «ترامپ تعرفه‌ها را وضع می‌کند و می‌گوید تجارت جهانی اقتصاد ایالات متحده را «تاراج، غارت، تجاوز و چپاول» کرده است»، آسوشیتدپرس، ۲ آوریل ۲۰۲۵؛ پاول ای. باران، «دیدگاه طولانی‌تر» (نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۱۹۶۹)، ۱۰۴.
۷۵. مهدی حسن، «آیا دونالد ترامپ یک صلح‌طلب سیاست خارجی است؟: کاش فقط»، گاردین، ۱۳ نوامبر ۲۰۲۴؛ تیا گلدنبرگ، «ترامپ قول می‌دهد صلح پایدار را به خاورمیانه برآشوب بیاورد. اما اصلاح آن آسان نخواهد بود»، آسوشیتدپرس، ۶ نوامبر ۲۰۲۴.
۷۶. پارتنتی، «جرم واقعی ترامپ مخالفت با امپراتوری است».
۷۷. لارنس اس. ویتنر، «ریشه‌های زشت سیاست «اول آمریکا»ی ترامپ»، نشریه‌ی «سیاست خارجی در کانون توجه»، ۱۹ مارس ۲۰۲۴.

۷۸. جارت ای. لویل، «دیوار در پایان امپراتوری»، مجله‌ی یاستان‌شناسی ۷۰، شماره‌ی ۳ (مه-ژوئن ۲۰۱۷): ۲۶-۳۵.
۷۹. ایستوان مزاروش، سوسیالیسم یا پریریت (نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۰۱)، ۲۳-۵۶.
۸۰. بلوخ، میراث زمانه‌ی ما، ۶۷.